

# مقوق ما

سال اول  
شماره ۴

ما از عدالت سهمی داریم

سازمان حقوق بشر ایران / شماره چهارم  
۱۱ بهمن ۱۳۹۳ / اول فوریه ۲۰۱۵

## گفتن نتوان هر آنچه در خاطر ماست

تبعیض مضاعف علیه آزادی بیان اقلیت‌ها

گزند ممیزی بر هنر و مطبوعات ایران

در مقابل ابزارهای درون سیستم کاملا مغلوب نیستیم

معلمان، اعتراض یا اعتماد به دولت

با گفت‌وگوها و یادداشت‌هایی از:

بهزاد مهرانی، نسرین ستوده، روزبه میرابراهیمی، شیرزاد عبدالهی، مهدی خدایی

سهیل عربی، زندانی محکوم به اعدام

مقیاتو گرافیک

## معلمان، اعتراض یا اعتماد به دولت؟



شیرزاد عبداللہی

در زنگ تفریح دبیران، صحبت از هرچا شروع شود، آخر سر به مقایسه حقوق و مزایای معلمان با سایر کارکنان دولت و یا صاحبان مشاغل آزاد و گاهی هم معلمان کشورهای دیگر ختم می‌شود. نتیجه بحث تقریباً همیشه یکسان است: «معلم‌های ایرانی زیر خط فقرند و هیچ‌کس به فکر آنها نیست». ارقام فیش حقوقی باجناق، حقوق دانش‌آموز سابق که معلم به طور تصادفی در خیابان ملاقات کرده، حقوق مهندس‌های شرکت نفت و مخابرات، درآمد سوپری محل و حتی دستمزد کارگران ساده افغان و ... به عنوان دلیل مطرح می‌شوند. اینکه این ارقام تا چه اندازه مستند و واقعی هستند و یا مثلاً در مقایسه حقوق معلم ایرانی و خارجی و یا مقایسه حقوق معلم با دیگر اقشار جامعه ایرانی، چه فاکتورهایی را باید در نظر گرفت و یا صاحبان مشاغل دیگر در مورد وضعیت معلمان چه فکر می‌کنند، اهمیتی ندارد. اغلب معلمان خود را مغبون و ستم‌دیده می‌دانند. در گفت‌وگوی معلمان مدرسه، بحث تربیتی و آموزشی به ندرت مطرح می‌شود. معلمان جوان و تازه آمده که کار خود را جدی می‌گیرند، خیلی زود از پیران با تجربه می‌آموزند که رویاهای معلمی خود را کنار بگذارند و با ارکستر نق زدن همراه شوند و بعد از چند ماه آنها هم سرخورده و مایوس و هم‌رنگ جماعت می‌شوند. دبیران دبیرستان‌های پسرانه معترض‌ترند. بعد از آن مدارس راهنمایی پسرانه (دوره اول متوسطه) و بعد نوبت به دبستان‌ها می‌رسد. در مدارس دخترانه سخت‌گیری چند برابر مدارس پسرانه است و اغلب فضایی برای گفت‌وگوهای اعتراضی وجود ندارد. اعتراض خاموش خانم معلم‌ها بیشتر از جنس فرهنگی است. در اداره و در وزارتخانه هم گفتمان معیشتی، گفتمان آموزشی و تربیتی را به حاشیه رانده است. وزرای آموزش و پرورش اغلب درباره کسری بودجه و کمبود اعتبار و مشارکت مالی اولیا و افزایش حقوق معلمان و منابع جدید درآمد و ... حرف می‌زنند. در تاریخ آموزش و پرورش ایران، معلم‌کشی نداشتیم که این هم باب شد. امسال در دبیرستان نظامی برخورد یک دانش‌آموز ۱۵ ساله با چاقو معلم فیزیکش را پای تخته سیاه به نحو فجیعی کشت. چند روز پیش هم اولیای یک دانش‌آموز تهرانی در خیابان، معلم ریاضی فرزندشان را کتک زدند. بد شانسی معلم‌ها به همین‌جا ختم نمی‌شود. از ابتدای سال ۹۳ تا کنون در چهار حادثه جداگانه در استان سیستان و بلوچستان، چهار معلم به ضرب گلوله تروریست‌ها کشته شده‌اند. در همان ابتدای انتخاب حسن روحانی به عنوان رئیس‌جمهور، اصولگرایان مجلس با رای عدم اعتماد به محمدعلی نجفی دل معلمان را شکستند. رای منفی به نجفی وزیر اسبق آموزش و پرورش، حاوی این پیام از سوی محمد مهدی زاهدی و غلامعلی حداد عادل و دیگر اعضای کمیسیون آموزش مجلس بود که قرار نیست چیزی در آموزش و پرورش دوره روحانی عوض شود. بعد از نجفی، فرمان آموزش و پرورش را دست‌علی‌اصغر فانی دادند. این انتخاب ذوق معلمان را کور کرد. بسیاری از معلمان، فانی را یک دیوان‌سالار محافظه‌کار، مرعوب و خنثی می‌دانند. او در سال ۸۴ حکم سرپرستی آموزش و پرورش را برای مدت ۷۰ روزه دست‌احمدی‌نژاد گرفت؛ اما رئیس‌جمهور سابق او را به

مجلس معرفی نکرد و او رنجیده خاطر از آموزش و پرورش به دانشگاه تربیت مدرس کوچ کرد. معاون سابق بنیاد شهید، در ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی مسوولیت بخش فرهنگیان را به عهده گرفت؛ اما بعد از ۲۲ خرداد ۸۸ بلافاصله به بصیرت رسید و راه خود را کاملاً از معترضان به انتخابات جدا کرد. فانی از بسیاری جهات شبیه حسین مظفر وزیر آموزش و پرورش دولت اول خاتمی است. حتی اگر شرایط بر دولت سخت شود بعید نیست در مقابل روحانی قرار گیرد. رفاقت فانی و مظفر در دهه ۶۰ منجر به تاسیس مجتمع آموزشی غیر انتفاعی جماران در منطقه ۱۱ تهران در دهه ۷۰ شد. مجتمعی معروف با مقررات سختگیرانه مذهبی و شهریه سنگین که در زمینی به وسعت ۲۵۰۰ متر مربع بنا شده است. همان‌گونه که در دولت اول خاتمی، آموزش و پرورش به حسین مظفر رسید، در انتخابات ۹۲ هم این وزارتخانه سهم دوست و همزاد سیاسی مظفر یعنی علی‌اصغر فانی شد. او از همان روز اول وزارت، هدف خود را جست و جوی منابع مالی غیر دولتی برای آموزش و پرورش اعلام کرده است. در ساختمان وزارتخانه تیمی از مدیران دوره احمدی‌نژاد اطراف او را گرفته‌اند. در سال جاری که بودجه آموزش و پرورش ۲۰ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان بود، فانی رکورد کسری بودجه کم سابقه ۵ هزار میلیارد تومانی را از خود به یادگار گذاشت. بودجه ۹۴ دولت انقباضی است؛ اما سهم آموزش و پرورش در لایحه بودجه دولت با ۲ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان افزایش به ۲۳ هزار میلیارد رسیده است. اگر قرار باشد کسری بودجه امسال به سال آینده منتقل شود و تورم ۲۵ درصدی امسال را هم در محاسبات خود وارد کنیم، با سیر قهقراپی بودجه ۹۴ مواجه هستیم؛ اما اصلاً نگران نباشید. وزارت آموزش و پرورش ۹۹ درصد بودجه جاری خود را صرف پرداخت حقوق کارکنان می‌کند. دولت هم به دلیل پیامدهای اجتماعی و سیاسی، هیچ‌گاه پرداخت حقوق ماهانه کارکنان خود را معطل نمی‌گذارد. به نظر می‌رسد بحث بر سر ارقام و مقدار چنین بودجه‌ای ائتلاف وقت است. محمداقبر نوبخت رییس سازمان برنامه و بودجه شاید گمان می‌کرد که اعلام افزایش ۱۴ درصدی حقوق کارکنان دولت، کارمندان و معلمان را خوشحال می‌کند؛ اما این خبر باعث رنجش و سرخوردگی بیشتر معلمان شد. آنها می‌گویند در سایه تورم ۲۵ درصدی سال جاری، با افزایش ۱۴ و حتی ۱۷ درصدی که مجلس وعده داده، قدرت خرید معلمان کاهش می‌یابد. سطح توقعات معلمان به اندازه‌ای پایین آمده که افزایش حقوق متناسب با تورم - که فقط باعث ثابت ماندن قدرت خرید می‌شود - به رویایی دست نیافتنی تبدیل شده است. در روزهای ۳۰ دی و اول بهمن، بحث بودجه و درصد افزایش حقوق، باعث اعتراضات پراکنده گروه‌هایی از معلمان در شهرهای مختلف شد. با این حال هنوز بخش بزرگی از معلمان به دولت روحانی اعتماد دارند. روحانی در مهم‌ترین مصاحبه اختصاصی خود درباره آموزش و پرورش در ۱۳ خرداد ۹۲ گفت: «نجات آموزش و پرورش در گرو نجات اقتصادی کشور است و هر برنامه‌ای که فقط دنبال دادن اعتبارات بیشتر بدون نجات اقتصادی کشور باشد، ظاهرسازی است». بخش بزرگی از معلمان به مذاکرات هسته‌ای چشم دوخته و امیدوارند با رفع تحریم‌ها، قفل اقتصاد کشور گشوده شود و با گشایش اقتصادی و مهار تورم، وضعیت معیشتی معلمان هم ارتقا یابد؛ اما عده دیگری می‌گویند «ما باید مطالبات خود را از دولت‌ها صرف‌نظر از گرایش سیاسی و تنگناهای آنها، پیگیری کنیم». اصول‌گرایان تندرو که وضع فلاکت‌بار اقتصادی کشور و تحریم‌ها، نتیجه بی‌تدبیری‌های آنهاست، اکنون در مقام طلب‌کار ظاهر شده و سعی می‌کنند مردم را از نتیجه مذاکرات اتمی ناامید کنند. گذشت زمان و بحث‌های فرسایشی اصول‌گرایان به زیان دولت روحانی است. اگر دولت در ماه‌های آتی نتواند در سیاست خارجی و توافق با قدرت‌های جهانی به موفقیت دست یابد، سال آینده احتمالاً با فوران مطالبات اقتصادی اقشار مختلف از جمله معلمان روبه‌رو خواهد شد و اصولگرایان تندرو در کوره این اعتراضات خواهند دمید. ■

## اعتصاب و تجمع معلمان در ایران آموزش و پرورش؛ زیر خط فقر

در ماه‌های پایانی سال ۱۳۹۳ شهرهای مختلف ایران شاهد اعتصاب و تجمع «خودجوش» معلمان مقاطع مختلف تحصیلی بود. معلمان این شهرها در روزهای ۳۰ دی و اول بهمن ماه، از حضور در کلاس‌های درس خودداری کردند. «وضعیت معیشتی» و «شائبه افزایش نزدیک به ۱۴ درصدی حقوق معلمان در سال ۹۴» از جمله نگرانی‌های

اصلی این معلمان معترض عنوان شد. پیش از وقوع این اعتصاب‌ها، معلمان در نامه‌هایی جداگانه خطاب به حسن روحانی، رییس جمهور ایران و علی لاریجانی، رییس مجلس خواستار رسیدگی به وضعیت معیشت و افزایش بودجه آموزش و پرورش شده بودند.

### • نامه‌نگاری، اعتصاب و تحصن

اولین گام از اعتراضات اخیر معلمان، با نگارش نامه‌ای سرگشاده خطاب به حسن روحانی در تاریخ هشتم دی ماه سال جاری برداشته شد. نویسندگان این نامه خواهان «رفع تبعیض بین کارکنان دولت» و «اجرای سریع‌تر طرح رتبه‌بندی معلمان قبل از پایان سال و اعمال آن در حکم سال جاری» شده بودند. آن‌ها در این نامه همچنین به کسری بودجه آموزش و پرورش اعتراض کرده و نوشته بودند: «چرا یک بار در ۳۰ سال اخیر، در جراید و اخبار و رسانه‌ها و سایت‌های خبری از کسری بودجه وزارتخانه‌های دیگر دیده یا شنیده نشده است؟» در این نامه که با امضای «جمعی از معلمان سبزوار» منتشر شد، به غیر ممکن بودن «تامین هزینه‌های زندگی برای اکثر معلمان شاغل و بازنشسته»، اشاره شده بود: «زمانی که قیمت دلار از ۱۲۰۰ تومان به ۳۵۰۰ تومان و تورم هم به ۴۵ درصد رسید، قدرت خرید ما معلمان نصف و حتی به یک سوم کاهش یافت. هزینه‌هایی که بنا بر اعلام اخیر بانک مرکزی در یک خانواده تهرانی ۲۵ میلیون ریال و یک خانواده شهرستانی ۲۵ میلیون ریال برآورد شده است». پس از آن و در تاریخ بیست و سوم دی ماه، ۶ هزار معلم با امضای طوماری خطاب به علی لاریجانی رییس مجلس ایران، به طرح مشکلات مشیعتی خود پرداختند و از «برخوردهای سیاسی با مطالبات صنفی» انتقاد کردند. آن‌ها در این نامه، عدم تحقق اهداف «قانون نظام هماهنگ پرداخت حقوق کارکنان دولت و قانون مدیریت خدمات کشوری» را نشانه «عدم عزم جدی مسئولان به رفع تبعیض و برقراری عدالت» دانستند. امضا کنندگان این نامه، از نمایندگان مجلس و دولتمردان جمهوری اسلامی خواسته بودند تا «به دور از هرگونه شعار، رفتار تبلیغی و سیاسی» خواسته جامعه فرهنگیان کشور مبنی بر تامین حقوقی که نیازهای یک زندگی شرافتمندانه را پاسخگو باشد، محقق کنند.

همچنین در این نامه با تاکید بر این که معلمان کشور از تجدید جایگاه معلم خسته‌اند و از برخوردهای سیاسی با مشکلات صنفی و معیشتی ناراضی‌اند، نوشته شده بود: «امروزه معلمان کشور عموماً زیر خط فقر به سر می‌برند و این امر به منزلت آنها آسیب زده است.» اسماعیل عیدی دبیر کل کانون صنفی معلمان، در مصاحبه‌ای

با رادیو فردا، یکی از اهداف ارسال این طومار را «اتمام حجت با مجلس» برشمرده و تاکید کرده بود: «در بدنه آموزش و پرورش التهاب زیاد است و حجم و سطح مطالبات فرهنگیان بسیار بالا رفته است.» به دنبال این نامه‌نگاری‌ها، کانون صنفی معلمان نیز از «تحصن و اعتصاب سراسری و خودجوش معلمان سراسر کشور» در تاریخ ۳۰ دی و اول بهمن ماه سال جاری خبر داد. علاوه بر «وضع معیشتی»، «بودجه سال آینده



زهرا علی‌پور

وزارت آموزش و پرورش» از علت‌های اصلی این اعتراض‌ها عنوان شد. خبرگزاری کار ایران، ایلنا، نیز در تایید این خبر نوشت که شمار زیادی از معلمان ایرانی که از شائبه افزایش نزدیک به ۱۴ درصدی حقوق معلمان در سال ۹۴ نگران هستند، در این دو روز از رفتن به کلاس‌های درس خودداری کردند. اسلامشهر، رباط کریم، شهر قدس، کرج، شهریار، شیراز، خرمشهر، شاهرود، سقز، بانه و مریوان از جمله شهرهایی بودند که معلمان آن‌ها در این «اعتصاب خودجوش» حضور داشتند. به دنبال این اعتصاب‌ها، بسیات کانون صنفی معلمان از «برخوردهای توهین آمیز، ارباب‌میدران مدارس و احضار و تهدید برخی از معلمان از سوی حراست

آموزش و پرورش» در برخی شهرستان‌ها، «از جمله شهرستان‌های رباط کریم اسلام شهر و شهر قدس» خبر داد. یکی از فعالین صنفی معترض، در گفت‌وگویی با ایلنا، با اشاره به «افزایش بیش از ۶۰ درصدی بودجه برخی نهادهای خاص در سال آینده، گفته بود: «معلوم نیست دولت برای افزایش نزدیک به ۲۰ درصدی بودجه آموزش و پرورش چه تجهیزاتی دارد.» همچنین معلمان شهرهای شاهرود از استان سمنان و مریوان از استان کردستان، تجمعاتی را مقابل اداره آموزش و پرورش این شهرها برگزار کردند. در مریوان، این معلمان در پایان تحصن خود در برابر اداره آموزش و پرورش این شهرستان، به قرائت یک بیانیه پرداختند. «رفع تفاوت شغل فرهنگیان با کارکنان سایر وزارتخانه‌ها»، «برابری کامل حقوق کارکنان زن و مرد»، «ارایه هر چه سریع‌تر طرح رتبه‌بندی معلمان»، «ایجاد فضای مناسب جهت امنیت حقوقی و جانی معلمان» و «اجرای بند پرداخت حق نوار مرزی در شهرستان مرزی مریوان» از خواسته‌های معلمان در این بیانیه عنوان شد.

### • اعتراض‌های معلمان در گذشته

نخستین اعتراض‌های معلمان نسبت به بودجه تخصیص داده شده برای آموزش و پرورش و افزایش حقوق، در سال ۸۰ اتفاق افتاد. این اعتراض‌ها از ۲۶ دی تا ۶ بهمن، در قالب تجمع و راهپیمایی‌های خیابانی شکل گرفت. در اسفند ماه سال ۸۲ نیز معلمان برخی مدرسه‌های تهران برای یک هفته در کلاس‌های درس خود حاضر نشدند. پس از آن و در سال ۸۵ به دنبال تصویب لایحه مدیریت خدمات کشوری، سه تجمع اعتراضی از سوی معلمان در مقابل مجلس برگزار شد. تا پیش از تصویب این لایحه، نمایندگان مجلس به مذاکره با نمایندگان متحصنین پرداختند. اما پس از به تصویب رسیدن این

لایحه، نیروی انتظامی مانع از برگزاری این تجمعات شد و به دنبال آن در ۲۳ اسفند ۸۵ تعدادی از فعالان صنفی بازداشت شدند. در روزهای پایانی سال ۸۷ نیز کانون صنفی معلمان ایران در اعتراض به عدم اجرای لایحه خدمات کشوری - ۲ سال از تصویب آن در مجلس گذشته بود - بیانیه‌ای صادر کرد. در این بیانیه از معلمان سراسر ایران خواسته شده بود، تا به منظور «وادار



کردن دولت به اجرای» این لایحه در روزهای ۴ و ۵ اسفند اعتصابات گسترده‌ای در سراسر کشور برگزار کنند. به دنبال انتشار این بیانیه، محمود احمدی‌نژاد با حضور در برنامه‌ای تلویزیونی، وعده داد که این لایحه با آغاز سال ۸۸ به طور کامل به اجرا خواهد رسید. به دنبال آن، کانون صنفی، بیانیه خود را به حالت تعلیق درآورد. هرچند در تعدادی از شهرها از جمله مسنی، نور آباد فارس و... معلمان اقدام به اعتصاب کردند و در کلاس‌های درس حاضر نشدند. ■





**سپاه پاسداران** می‌گوید چند کاربر فیسبوک را که با گرداندن صفحاتی به «ترویج فساد» می‌پرداختند شناسایی و دستگیر کرده است. مرکز بررسی جرایم سازمان یافته سایبری، وابسته به سپاه، اعلام کرده است که این

افراد طی حدود ۲ سال فعالیت در فیسبوک نزدیک به ۳۵۰ صفحه ایجاد کرده و از این طریق مخاطبان زیادی داشته‌اند. به گزارش بی بی سی آنها متهم شده‌اند که برای «ترویج فساد» و «هدف قرار دادن نهاد مقدس خانواده» مأموریت داشته‌اند. مطابق اعلام سپاه برخورد با این افراد در قالب «پروژه عنکبوت» صورت می‌گیرد و این پروژه «با هدف ناامن‌سازی شبکه‌های اجتماعی غربی برای تولیدکنندگان محتوای غیراخلاقی، مبتذل و مستهجن» اجرا می‌شود. اگرچه در ایران پلیس فتا رسماً مسئول پیگیری و برخورد با جرایم آنلاین است، سپاه در مواردی راساً با برخی از کاربران اینترنت در ایران برخورد کرده است. در اطلاعیه مرکز جرایم سایبری سپاه آمده که افراد بازداشت شده به «ترویج فرهنگ اباحه‌گری، سست کردن و نفی نهاد خانواده، تمسخر اعتقادات و ارزش‌های دینی، ترویج روابط خارج از قواعد اخلاقی و انتشار تصاویر خصوصی دختران جوان» می‌پرداختند. این افراد همچنین متهم شده‌اند که از طریق «اغفال زنان و دختران عضو فیسبوک» پول درمی‌آورده‌اند. تعداد، هویت و یا جزئیات فعالیت‌های بازداشت‌شدگان عنوان نشده اما مرکز جرایم سایبری سپاه در اطلاعیه خود گفته است که به زودی اطلاعات بیشتری را در این باره به همراه اعترافات بازداشت‌شدگان منتشر خواهد کرد.



**علی مطهری** می‌گوید که آزادی بیان در دولت روحانی محدودتر شده است. علی مطهری، نماینده مجلس از محدودتر شدن «آزادی بیان» در دولت حسن روحانی نسبت به دولت محمود احمدی‌نژاد خبر داده

و از «سانسور» در این دولت انتقاد کرده است. به گزارش دیگران وی «ترس» رسانه‌ها از توقیف و «افزایش فشارها» به دولت را دو عامل اصلی محدود شدن فضای «آزادی بیان» در دو سال گذشته دانسته است. این نماینده مجلس همچنین به طور تلویحی از بی‌اعتنایی مقام‌های قضایی به نقش هیات نظارت بر مطبوعات انتقاد کرده و خواستار روشن شدن تکلیف این هیات یا تعطیلی آن شده است. مطهری اضافه کرده نباید بدون مجوز این هیات رسانه‌ای در ایران تعطیل شود. اما با وجود تذکره‌های فراوانی که در این زمینه داده شده است، دادستانی راساً اقدام به توقیف رسانه‌ها می‌کند. این نماینده مجلس در بخش دیگری از سخنان خود از روند بازداشت‌ها در جمهوری اسلامی انتقاد کرده و افزوده «ما به صرف انتقاد افرادی را بازداشت و زندانی می‌کنیم». وی در سخنان خود به وقایع سال ۸۸ نیز اشاره و به برخوردهای صورت گرفته با منتقدان این وقایع انتقاد کرده و این برخوردها را به عملکرد غربی‌ها در خصوص «هولوکاست» تشبیه کرده است. مطهری گفته «ما به غربی‌ها انتقاد می‌کنیم که شما درباره هولوکاست اجازه اظهار نظر و بررسی به کسی نمی‌دهید و فقط یک تحلیل باید مطرح شود. حالا همین کار را ما درباره حوادث ۸۸ داریم.»



**احمد جنتی**، خطیب نماز جمعه تهران، با انتقاد از افرادی که قصد ایجاد رابطه با آمریکا و شکستن تحریم‌ها را دارند، اعلام کرد که چه اشکالی دارد اگر وضع بدتر شد، روزی یک وعده غذا خورده شود. آقای جنتی در ادامه با اشاره به این که

«گرسنگی کشیدن بدتر از داغ از دست دادن عزیزان و جوانان نیست»، گفت: «ایا آن کسی که جوان و عزیزش را داده است حال برای انقلاب، اسلام و نظام حاضر نیست قدری گرسنگی بخورد؟» وی در خطبه‌های روز جمعه ۱۰ بهمن ماه پادشاه درگذشته‌ی عربستان را «قارون سعودی» خطاب کرد و گفت که مرگ او را باید به همه‌ی مسلمانان جهان «تبریک» گفت. وی گفت: «مرگ قارون سعودی را به آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها و کسانی که از سر سفره او تغذیه می‌کردند باید تسلیت گفت و به مومنان و مسلمانان جهان باید تبریک گفت.»



**عباس سلیمی‌نمین** از محققان و روزنامه‌نگاران کشور و مدیر مرکز مطالعات و تدوین تاریخ معاصر ایران از سوی شعبه ۱۰۵۷ دادگاه عمومی جزایی مجتمع قضایی کارکنان دولت، به دلیل مصاحبه‌ای درباره عملکرد محمود احمدی‌نژاد در ایام خانه‌نشینی، به ۶ ماه حبس تعزیری محکوم شده است.

این محقق مطرح کشور همچنین به دلیل سخنانی علیه جاسبی به ۱۰۰ هزار تومان جریمه نقدی و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده است. بر اساس حکم دادگاه مذکور، سلیمی‌نمین همچنین به ۴ میلیون تومان جزای نقدی نیز محکوم شده است.




**صغری نجف پور**، پس از ۲۶ سال زندان آزاد شد. به گزارش شرق زنی که در نوجوانی به اتهام قتل به قصاص محکوم شده بود بعد از ۲۶ سال از زندان آزاد شد. صغری نجف پور ۲۶ سال پیش در پاییز ۱۳۶۷ در حالی که برخی روایت‌ها حاکی از سن کمتر از ۱۵ سال برای وی بود اما طبق مستندات پرونده حدود ۱۶ سال داشت به اتهام قتل محکوم به قصاص و زندانی شد. او به دلیل فقر خانواده به عنوان خدمتکار خانه‌ای در رشت صغری نجف پور مشغول کار شده بود که متهم شد فرزند ۷ ساله صاحب خانه را که همبازی اش بود به قتل رسانده است. صغری نجف پور پس از محکومیت به قصاص دوبار تا پای چوبه دار رفت. انجمن پاسداران حق حیات از ۸ سال پیش پیگیری مستمر وضعیت او را در دستور کار قرار داد. برخی اعضای این انجمن سفرهای مکرر به شهر رشت برای دیدار با اولیای دم و جلب رضایت انجام داده و با زندانی دیدار کردند. به موازات تلاش برای جلب رضایت، از دو سال پیش نیز با تعیین دو تن از وکلای مردمی و داوطلب، پیگیری حقوقی پرونده و درخواست اعاده دادرسی در دستور کار قرار گرفت و ضمن تقدیم لوایح، اقدامات حقوقی لازم را انجام دادند. سرانجام هر دو راه به نتیجه رسید و با مساعدت مقامات دادگستری رشت و همچنین مشارکت انجمن پاسداران حق حیات در تأمین دیه مقتول که به درخواست اولیای دم صرف خرید تجهیزات بیمارستانی برای یک منطقه محروم در شهرستان شفت از توابع رشت شد، صغری نجف پور پس از ۲۶ سال تحمل زندان آزاد گردید. او هم اکنون در روستای زادگاهش همراه با پدر و مادر زندگی می‌کند.

# اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده ۱۹

هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد و در کسب و دریافت و انتشار اطلاعات و افکار، به تمام وسایل ممکن بیان و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.



Freedom  
of Speech



## گفتن نتوان هر آنچه در خاطر ماست



بهزاد مهرانی

«رفتی مدرسه به کسی نگی دیشب بابا اینا عرق خوردن»، «پسرم به کسی نگی مامان توی خونه جلوی نامحرم روسری سرش نمی‌کنه». شاید بسیاری از ما که در ایران زندگی کرده‌ایم چنین توصیه‌هایی را مکرر شنیده باشیم و از قضا در کودکی گاف‌هایی نیز داده و در جاهایی که نمی‌بایست، حرف‌هایی زده باشیم و باز شاید این نخستین تجربه‌های ما از پدیده‌ای باشد که سانسور نام دارد. گفتن سخنانی که پیامدهای ناخوشایندی برای گوینده و یا دیگران در پی دارد. سانسور یعنی باید بین «بود» و «نمود» مان تفاوت وجود داشته باشد. همه‌ی انسان‌ها در مواجهه با دیگران چنین هستند. ما همیشه آن‌چه را که می‌اندیشیم بر زبان نمی‌آوریم و یا آن‌چه که در خلوت عمل می‌کنیم در جلوت نیز با خود نمی‌آوریم. زیستن در ظل نظام‌های استبدادی به ما آموزش می‌دهد که هیچ‌گاه نباید هر آنچه که در خاطر داریم بر زبان بیاوریم و به تعبیر خیام «گفتن نتوان هر آنچه در خاطر ماست». بزرگان ما در تاریخ که عموماً تجربه‌ی زندگی در نظام‌های دیکتاتوری و یا محیط‌هایی که باورهای عوام سد راه بیان آزادانه‌ی افکار بوده را داشته‌اند، همواره به دیگران توصیه کرده‌اند که هوای سخن داشته باشند که ترجمان زبان سرخ جز بر باد رفتن سر سبز نیست. مولانا به دیگران سفارش می‌کند که هیچ‌گاه در مورد مذهب و پول و راهی که می‌روند و ... با دیگران چندان سخن نگویند که دشمنان بسیاری در کمین نشسته‌اند. در بیان این سه کم جنبان لب‌ت از ذهاب و از ذهاب وز مذهب کین سه را خصمست بسیار و عدو در کمینت ایستد چون داند او ور بگویی با یکی دو الوداع کل سر جاوژ الاثنین شاع به دیگران که بگویی رازت آشکار می‌شود و عواقب ناخوش‌آیندی در انتظارت خواهد بود. یا حافظ که گذرگاه عاقبت را تنگ می‌بیند به دیگران توصیه‌ی جریده‌روی می‌کند: جریده رو که گذرگاه عاقبت تنگ است پیاله گیر که عمر عزیز بی‌بدل است

نظام‌های دیکتاتوری و تمامیت‌خواه تنها با دار و درفش و داروغه نیست که دیگران را وادار به سکوت می‌کنند؛ بلکه مکانیسم‌هایی در جامعه تعبیه می‌کنند که فرد یا افراد، آن نگاهبانان بیرونی را درونی کنند و هر لحظه در کنار خود حاضر ببینند. آن‌چه بر آن به درستی نام «خودسانسوری» نهاده‌اند. سانسور یعنی «هر سخن وقتی و هر نکته مقامی دارد» اما وقت و مکان آن بنا بر تشخیص فرد گوینده‌ی سخن نیست؛ بلکه ماموران ویژه‌ای هستند که این وقت و مقام را تشخیص می‌دهند و تو مکلف هستی بر اساس این تشخیص رفتار کنی. نظام‌های توتالیتر همچون شوروی سابق و یا جمهوری اسلامی فعلی برای این مهم نهادهایی بر ساخته‌اند که کارشان تشخیص «وقت» و «مقام» سخنان است. این سخنان شامل همه‌ی آثار ادبی و فیلم و موسیقی و .. است. آن‌چه در قالب این نهادها و سازمان‌ها صورت

می‌پذیرد همان است که به آن «سانسور» گفته می‌شود. «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» به عنوان یکی از وزارتخانه‌های جمهوری اسلامی مجری قوانین نظام جمهوری اسلامی در حیطه‌های هنر و ادبیات و رسانه‌ها است. در پایگاه اینترنتی این وزارتخانه اهداف اساسی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی «رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی» و «استقلال فرهنگی و مصونیت جامعه از نفوذ فرهنگ اجانب» و «رواج فرهنگ و هنر اسلامی» و مواردی این‌چنینی عنوان شده است. مفاهیمی در اهداف این نهاد به عنوان یکی از نهادهای مهم سانسور در نظام اسلامی عنوان شده است که برای آن نمی‌توان هیچ متر و معیاری در نظر گرفت. ماموران سانسور هر آن‌چه بر اساس باورشان خارج از «وقت» و «مقام» است، با بهانه‌ی مغایرت با ایمان و تقوا و طرفداری از فرهنگ اجانب به تیغ تیز سانسور می‌سپزند. شاید گمان برود که حکومت سانسور تنها با سیاست و امر سیاسی سر و کار دارد اما چنین نیست؛ در نظام استبدادی هر امری، امر سیاسی است چرا که دست و پای قدرت در همه‌ی شئون زندگی فردی و جمعی گسترده شده است. در همه‌ی این سال‌ها می‌بینیم که برای مثال رمان غیر سیاسی را نیز سانسور می‌کنند. فیلم و موسیقی و اساساً هر چه که با قوه‌ی تخیل جامعه سر و کار دارد را نیز به تیغ تیز سانسور می‌سپزند. دیکتاتوری‌ها به خوبی می‌دانند که ادبیات خصوصاً رمان و فیلم، قدرت تخیل آدمی را بال و پر می‌دهد و این گستره‌ی عالم تخیل یکی از بزرگ‌ترین دشمنان دیکتاتوری است. دقیقاً از همین رو است که سانسور بیش از انتشار مسایل لخت سیاسی، نگران انتشار رمان و فیلم است. تخیل شکوفا شده، سد راه دیکتاتوری است. مهار قدرت تخیل کاری می‌کند که بار سنگین سانسور از دوش سانسورچی برداشته شود و به دوش خود خالق اثر گذاشته شود. یعنی در این شرایط که تخیل آدم‌ها اجازه‌ی رشد و نمو نمی‌یابد، فرد همه‌ی تلاش خود را به کار می‌بندد که خودش وظیفه‌ی سانسور را بر عهده بگیرد. تخیلش را مهار کند تا به آن‌جا نرود که گرفتار تیغ تیز سانسور شود و درست در این‌جا است که «خودسانسوری» آغاز می‌شود. فرد می‌آموزد که بدون حضور شحنه‌گان و پاسبانان «ایمان و تقوا» طوری رفتار کند و بگوید و بنویسد که حامی «فرهنگ اجانب» قلمداد نشود. اساساً کار وزارتخانه‌ی ارشاد جز این نیست که آدمی بدون حضور آن‌ها نیز ارشاد شده باشد. این چنین می‌شود که خالق یک اثر در حین خلق اثر، ابزار آفرینش را به دست تخیل آزاد نمی‌دهد و اصولاً نمی‌تواند چنین کند؛ بلکه آلت آفرینش به دست وزیر تقوا است. این چنین می‌شود که بسیاری از ما در عین این‌که زیر تیغ سانسور توان حرکت دادن سر و دست نداریم مدام از حد و حدود آزادی بیان سخن می‌گوییم. درست مانند انسانی که از سوء تغذیه‌ی مفرط در رنج است؛ اما مدام به مضرات پر خوری می‌اندیشد و در باب آن تئوری‌پردازی می‌کند. جمهوری اسلامی در بیش از سه دهه سانسور آثار ادبی و فرهنگی و سیاسی و همین‌طور تهدید و تحدید رسانه‌ها تلاش کرده سبکی از زندگی و اندیشه را بر جامعه تحمیل کند و در برخی از موارد نیز موفق عمل کرده است. چندی پیش حسن سنابور در گفت‌وگو با روزنامه‌ی اعتماد به بهانه‌ی انتشار رمان «دود» به نکات قابل توجهی در مورد سانسورهای ارشاد اشاره می‌کند که چگونه تلاش کرده است که سبک خاصی از زندگی را به عنوان وجه غالب زندگی امروز جامعه القا و ترویج کند. سنابور می‌گوید که سعی شده «با گرفتن جلوی انتشار خیلی از رمان‌ها، تصویر امروزی زندگی به خصوص طبقه متوسط شهرهای بزرگ دیده نشود و ترجیح این است که زندگی‌ها سنتی‌تر و حاشیه‌ای‌تر فقط دیده بشوند. کاری که در تلویزیون و سریال‌های آن هم شاهدش بوده‌ایم و اگر زمانی هم داستانی یا سریالی از زندگی این طبقه متوسط جدید نشان داده شد، سعی شود وجه منفی آن دیده شود». این‌گونه است که سانسور با تداوم و پیوستگی و سماجت می‌تواند پس از طی زمانی در فرد هنرمند یا نویسنده خودسانسوری را نهادینه کند و به این شکل خلاقیت و تخیل مهار می‌شود؛ کاری که جمهوری اسلامی در آن جد و جهد فراوان کرده است و با کمال تاسف توانسته تا حدود بسیاری موفق عمل کند. ■

## گفت‌وگو با محمد اولیایی فرد

# تناقضات آزادی بیان در قوانین جمهوری اسلامی



علی مهتدی

مخل میانی اسلام باشد از آن جلوگیری شود. بنا بر این اصل بر انجام آن اعمال حق است یعنی آزادی بیان باید ایجاد شود و شرط موخر نمی‌تواند مانع از اجرای آن اصل شود. این شرط نمی‌تواند ساقط کننده‌ی اصل ۲۴ باشد. اولیایی فرد معتقد است که رعایت این تقدم و تاخر در اجرای مواد قانونی در جمهوری اسلامی «برعکس» شده و «ابتدا شرط» و «در قدم دوم، اصل را در نظر می‌گیرند و ترجیح شرط به اصل در واقع غیرقانونی‌ست».

این حقوق‌دان در مثالی دیگر به اصل آزادی تجمعات اشاره کرد. طبق اصل بیست و هفتم قانون اساسی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح به شرط آن که مخل به میانی اسلام نباشد «آزاد» است؛ اما «قانون احزاب که توسط وزارت کشور وضع شده این اصل را محدود کرده است. در حالی که تنها شرط در قانون اساسی مخل میانی اسلام نبودن و به همراه نداشتن سلاح است». اولیایی فرد توضیح داد: «قانون‌گذاران در جمهوری اسلامی به بهانه‌ی نظم چنان محدودیت‌هایی ایجاد می‌کنند که اصل قانون اساسی فراموش می‌شود. هیچ قانونی نمی‌تواند آزادی بیان را نقض یا حتی محدود کند. قانون تنها می‌تواند متهم را از حقوق اجتماعی برای مدت محدود محروم کند که آن‌هم فقط در قانون مجازات اسلامی وجود دارد. طبق این قانون در مورد محکومیت‌های کیفری سبک می‌تواند افراد را تا آخر عمر از در اختیار داشتن پستی رسمی منع کنند. باقی محکومیت‌ها ارتباطی به محرومیت از مشاغل رسمی ندارد. این مساله در مورد زندانیان نیز وجود دارد. به طوری که مجازات آن‌ها نیز بیشتر از دو سال نیست و اگر این مدت زمان نیز شرایط منظمی داشته باشد، کاهش پیدا می‌کند. بنابراین نمی‌توان هیچ‌کس را مادام‌العمر از حق آزادی بیان یا نوشتن محروم کرد».

مجریان قانون در جمهوری اسلامی همواره مورد نقد حقوق‌دانان و فعالان حقوق بشری بوده‌اند. اولیایی فرد وظیفه تصویب نکردن قوانینی که را قانون اساسی نقض می‌کند، برعهده‌ی «نمایندگان مردم» و «شورای نگهبان» می‌داند: «شورای نگهبانی که وظیفه دارد مصوبات مجلس را با قانون اساسی تطبیق دهد، موظف است که جلوی نقض قانون اساسی را بگیرد. نمایندگان مردم نیز نباید قوانینی را تصویب کنند که با آزادی‌های مشروع افراد در قانون اساسی تضاد پیدا می‌کند». او در ادامه برای نمونه‌ای دیگر از نقض قانون اساسی به نقش مجلس خبرگان اشاره کرد: «وظیفه خبرگان رهبری چیست؟ نظارت بر عملکرد رهبر. یعنی اگر رهبر از عدالت خارج شد و اعمال دیکتاتوری کرده و حقوق مردم را پایمال نمود، طبق قانون اساسی، مجلس وظیفه دارد که به رهبری اخطاب بدهد و در نهایت جانشینی برای وی انتخاب کند؛ اما در شرایط حاضر به گفته‌ی خود خبرگان رهبری، آن‌ها نمی‌توانند رهبر را نقد کنند و از وظیفه‌شان سر باز می‌زنند. این‌جا ایراد از قانون نیست. ایراد از کسانی‌ست که به جای نقد رهبری و نظارت بر عملکرد او، مطیع وی هستند».

اصل دیگری نیز در قانون اساسی وجود دارد که بر آزادی اندیشه و عقیده دلالت دارد. در اصل ۲۳ قانون اساسی آمده که «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد». این اصول به گفته‌ی اولیایی فرد از مواردی‌ست که در سطح کلان «راهکار» و کلا برای دفاع از موکلان‌شان در دادگاه‌های جمهوری اسلامی‌ست. اصولی که به صراحت بر لزوم رعایت آزادی بیان اشاره دارد: «بعضی از قضات اساساً اعتقادی به این اصول ندارند و قانون اساسی را در کلیت آن نمی‌بینند



### محمد اولیایی فرد:

«قانون‌گذاران در جمهوری اسلامی به بهانه‌ی نظم چنان محدودیت‌هایی ایجاد می‌کنند که اصل قانون اساسی فراموش می‌شود. هیچ قانونی نمی‌تواند آزادی بیان را نقض یا حتی محدود کند. قانون تنها می‌تواند متهم را از حقوق اجتماعی برای مدت محدود محروم کند که آن‌هم فقط در قانون مجازات اسلامی وجود دارد.»

قانون اساسی جمهوری اسلامی با اصلی آغاز می‌شود که بنای حکومت ایران را بر اسلام قرار داده و حکومت را نیز تنها از آن مسلمانان می‌داند. البته بنا به اصول قانون مرجع جمهوری اسلامی، مناصب عالی‌رتبه نیز تنها در اختیار شیعیان قرار می‌گیرد. پیش‌نویس قانون اساسی پس از انقلاب ۵۷ توسط عده‌ای از حقوق‌دانان مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت با رای اکثریت مردم به تصویب رسید. مجموعه‌ای از اصول که همواره بحث‌هایی به همراه داشته است. آیا محدودیت‌های موجود در قانون اساسی، «آزادی بیان» را نقض می‌کند؟ برخی معتقدند که اصول قانون اساسی ناقض آزادی بیان است و عده‌ای بر این باورند که اشکال از قانون نیست؛ بلکه این مجریان قانون هستند که آن را نقض می‌کنند. محمد اولیایی فرد، حقوق‌دان و وکیل پایه یک دادگستری معتقد است که وارد کردن یک ایدئولوژی خاص به قانون اساسی، محدودیت ایجاد می‌کند؛ اما «در کنار اصل ولایت‌فقیه در قانون اساسی، اصل آزادی بیان وجود دارد. در کنار دین رسمی، دیگر ادیان نیز به رسمیت شناخته شده. اگر یک ولی فقیه از محدوده وظایف خود عدول کند به این معنی نیست که قانون اساسی هیچ چارچوبی ندارد. ولی فقیه نباید به حقوق مردم تعرض کند، او نیز مانند

هر شهروند دیگری‌ست که به رهبری انتخاب شده اما موظف است که در چارچوب قانون عمل کند و بر اساس اصول همین قانون نمی‌تواند ناقض آن باشد. به دلیل اصل ولایت فقیه، آزادی بیان از قانون اساسی حذف نشده و این دو روبه‌روی هم نیستند. ولایت فقیه را نیز نمی‌توان روی یک شخص خاص تعریف کرد. به طور مثال اگر آیت‌الله منتظری رهبر جمهوری اسلامی بود، انعطاف‌پذیری نیز به مراتب بیشتر بود». این حقوق‌دان معتقد است که قوانین برگرفته از قانون مرجع هستند که در اجراء قانون اساسی را نقض کرده‌اند. به طول مثال طبق اصل ۲۴ قانون اساسی نشریات و مطبوعات اگر چه «در بیان مطالب آزادند» اما «قانون مطبوعات به عنوان یک قانون عادی تا جایی که می‌تواند این اصل را محدود می‌کند». اصل آزادی برای نشریات در قانون اساسی شرطی نیز گذاشته که این مطالب «مخل به میانی اسلامی یا حقوق عمومی» نباشند. اولیایی فرد درباره این شرط توضیح داد که مخل نبودن به میانی اسلام «شرط موخر» است یعنی «اول باید این آزادی در نوشتار و گفتار ظهور کند و بعد اگر

## گزند ممیزی بر هنر و مطبوعات در ایران

نقض آزادی بیان در امور فرهنگی در ایران، با واژه‌ی «سانسور» عجین شده است. در ایران، چه در دوران پیش از انقلاب و چه در دوران پس از انقلاب، همواره سانسور و ممیزی در امور فرهنگی وجود داشته است. از سال‌های دور تا کنون، سینما، تئاتر و صنعت نشر هر کدام با شدت و ضعف اما همواره، از سوی دولت‌های حاکم بر ایران ممیزی شده‌اند؛ اما می‌توان گفت که موسیقی، تنها موردی است که پس از انقلاب اسلامی در ایران با محدودیت‌های تدوین شده و جدی روبه‌رو شد.

پس از انقلاب ۵۷ و روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران و پس از به وجود آمدن وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به جای وزارت فرهنگ و هنر زمان پهلوی، تحولاتی عظیمی در نحوه‌ی ساخت فیلم‌ها، نشر کتاب و رسانه‌های چاپی و بعدها آنلاین، ساخت تئاتر و اجرای موسیقی رخ داد و دولت اسلامی ایران در پی تغییر ساختار و اسلامی کردن تمام تولیدات کشور برآمد. از این رو تعداد زیادی از آثار سینمایی با ممنوعیت اکران و یا سانسور مواجه شدند، تعداد زیادی از کتاب‌ها چه آن‌هایی که تالیف بودند و چه آن‌هایی که ترجمه بودند، با ممنوعیت چاپ روبه‌رو شدند، تئاترهای زیادی یا اجازه‌ی اجرا نگرفتند و یا پس از چند اجرا، توقیف شدند و در زمینه‌ی موسیقی نیز آواز زنان به صورت کلی از صحنه حذف شد و حتی نشان دادن آلت موسیقی در رسانه‌ی ملی ممنوع شد.



شیدا جهان‌بین

### • سینما

سینما صنعتی است که چه در دوران پیش از انقلاب و چه در دوران پس از انقلاب از گزند ممیزی در امان نبوده است. همواره قوانینی برای محدود کردن کارگردانان در کشور وجود داشته که بسته به دوران مختلف، با سیاست‌های متفاوت دنبال می‌شده است. پس از ورود صنعت سینما به کشور ایران،



در هیچ زمانی، اجازه‌ی زیر سوال بردن حاکمان در فیلم‌ها وجود نداشته است و اگر فیلمی به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم به نقد حاکمان وقت می‌پرداخته؛ با توقیف و یا سانسور روبه‌رو می‌شده است. اولین قانون مدون نظارت آثار سینمایی در ایران به سال ۱۳۰۹ و لایحه نمایش‌ها و سینماها باز می‌گردد. بر اساس این قانون: «هر سینما مکلف است مدیر مسوول تعیین و کتابا به شعبه معارف بلدیه معرفی کند ... هر قسمت از فیلم را که بلدیه منافی اخلاق و عفت بداند قطع کرده، با حضور مدیر سینما در قوطی گذارده، لاک و مهر کرده، در مقابل رسید کتبی تحویل و تسلیم مشارالیه خواهد شد». در سال ۱۳۴۷ قاعده جدیدی با عنوان آیین‌نامه‌ی نظارت بر نمایش فیلم و اسلاید تدوین شد که شورایی مرکب از کارشناسان سیاسی و هنری بر آن نظارت می‌کردند. برخی از ممنوعیت‌های این آیین‌نامه عبارت بودند از: اهانت به توحید پروردگار و ادیان و کتب آسمانی و پیغمبران و مقدسات و ائمه اطهار، اهانت به دین میمن اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری، هتک حرمت و اهانت به مذهب و معتقدات اقلیت‌های مذهبی، اسایه ادب نسبت به مقام شامخ سلطنت و خاندان جلیل او، اهانت نسبت به مقام‌های دولتی اعم از کشوری و لشکری، صحنه‌هایی که حاکی از سوء قصد علیه رییس و اعضای یک دولت بوده و قصد تحریک در آن آشکار باشد، صحنه‌هایی که حاکی از شورش علیه نیروهای انتظامی و امنیتی و دفاعی باشد، تبلیغ برای هرگونه مراسم و مسلکی که به موجب قوانین و مقررات کشور ایران غیرقانونی باشد، ارایه مناظر جزییات روابط جنسی، به کار بردن عبارات و اصطلاحات و اصوات وقیح و رکیک، نشان دادن مناظر مخروبه و افراد پاره‌پوش به منظور تخفیف

و تنها بخش‌هایی را که خود می‌خواهند انتخاب و اجرا می‌کنند. اصولاً برای آزادی‌های مردم احترامی قایل نیستند و آن را قبول نیز ندارند. این مشکل خصوصاً در دادگاه‌های انقلاب وجود دارد. ما نمی‌توانیم موکل را در این شرایط تنها بگذاریم و مجبوریم که به دادگاه برویم. ما با توجه به این اصول، با تکیه بر تعهدات بین‌المللی ایران و رفتارهای موکل دفاع را در دست می‌گیریم و سعی می‌کنیم که دادگاه انقلاب را در مرحله اول قانع کنیم. اگر نشد، در مرحله‌ی تجدیدنظر شاید بتوانیم کار را پیش ببریم چون به هر حال در برخی موارد دادگاه تجدیدنظر نگاه متفاوتی نسبت به دادگاه انقلاب یا دیوان عالی کشور دارد. در قانون کیفری نیز حقوقی برای متهم وجود دارد که ما خواستار رعایت آن می‌شویم. اما در نهایت در دادگاه‌های انقلاب و بخش‌های تندرو به قسمت‌هایی از قانون اساسی که به حقوق مردم مربوط است، توجهی نمی‌شود». این حقوق‌دان معتقد است که قوانین تا زمانی که «ضمانت اجرایی» نداشته باشند، این معضل و نقض قوانین وجود دارد. مسأله‌ی حصر میرحسین موسوی، زهرا رهنورد و مهدی کروبی یکی از نمونه‌هایی است که اولیایی فرد درخصوص اجرا نشدن قانون مثال می‌زند: «این حصر یک امر غیرقانونی است. طبق قانون، این افراد نباید در حصر باشند و اگر جرمی مرتکب شده‌اند باید به پرونده‌ی قضایی آن‌ها رسیدگی شود. توسط دادستان اقامه شکایت شده و تفهیم اتهام صورت گیرد. متهمان نیز باید بتوانند از خود دفاع کنند. مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی دفاع آن‌ها باید به شکل علنی صورت گیرد. در این‌جا می‌توان عملکرد ولی فقیه را در نظر گرفت که چه جاهایی از اختیاراتش استفاده کرده و کجاها آن را نقض می‌کند. از سوی دیگر شورای امنیت ملی که صدور حکم حصر به آن نسبت داده می‌شود، مرجع قانون‌گذاری نیست. نه قانون‌گذار است و نه مجری قانون. این‌جا نیز مجریان قانون را نقض کرده‌اند». قانون اساسی اما قابلیت بازنگری دارد و آخرین بررسی آن در سال ۶۸ اتفاق افتاد. اما شرایطی که برای بازنگری آن گذاشته شده، عملاً این اقدام را دشوار کرده است: «ابتدا باید مجلس به این بازنگری رای مثبت دهد، سپس مورد تأیید ولی فقیه قرار گیرد تا در نهایت کمیسیونی برای این مسأله تشکیل شود». به گفته‌ی اولیایی فرد، ۴ موضوع «جمهوریت، اسلامیت، ولایت فقیه و دین و مذهب رسمی کشور» در قانون اساسی هیچ‌گاه تغییر نخواهد کرد، به طوری که این موارد «همراه با نظام جمهوری اسلامی آمده و با رفتن همین نظام هم تغییر خواهد کرد»، اما «قوانین عادی که مغایر با قانون اساسی است چون فرعی به حساب می‌آیند به راحتی با یک لایحه یا طرح اصلاح یا حذف می‌شود». آزادی بیان یا حق سخن گفتن از نظر این حقوق‌دان «از جمله حقوق ذاتی انسان است که نمی‌توان آن را سلب کرد».



به تصمیم مدیر مرکز هنرهای نمایشی است. از این رو؛ مساله‌ی پوشش زنان بازیگر در تئاتر ایران با دقت زیر نظر گرفته می‌شود و اگر مواردی شامل پیدا بودن موی سر و لباس «نامناسب» در تئاتر وجود داشته باشد، با وجود روی صحنه رفتن؛ از ادامه‌ی اجرا جلوگیری می‌شود. موضوع نمایشی که قرار است اجرا شود نیز به دقت از نظر کارشناسان مرکز هنرهای نمایشی بررسی می‌شود و اگر مواردی شامل نقد حاکمیت و یا عوامل فیزیکی نظیر نزدیکی بیش از اندازه‌ی بازیگران مرد و زن و یا لمس آن‌ها صورت گیرد، اجرای نمایش متوقف می‌شود. برای مثال نمایش «خشک‌سالی و دروغ» اثر محمد یعقوبی است که اجرای دوم این نمایش پس از ۳ هفته روی صحنه رفتن توقیف شد؛ ولی



پس از اعمال تغییرات گسترده توسط یعقوبی اجرای آن از سر گرفته شد. نمونه‌ی دیگری از توقیف تئاتر «تانگوی تخم مرغ داغ» به کارگردانی هادی مرزبان است. اجرای این نمایشنامه که از اردیبهشت ۱۳۹۳ به مدت یک ماه و نیم در تالار وحدت روی صحنه بود روز ۱۶ خرداد متوقف شد. دادستانی تهران علت توقیف تانگوی تخم مرغ داغ را «وجود صحنه‌های نامناسب» که اکثراً توسط «زن» اجرا می‌شود و «الفاظ رکیک و اظهارات خلاف موازین اسلامی و عفت عمومی» در این نمایش اعلام کرد. این در حالی است که این تئاتر قبل از اجرای عمومی توسط شورای نظارت و ارزش‌یابی مورد بازبینی قرار گرفته بود. نمایش «هدا گابلر» نوشته هنریک ایبسن نیز پس از چند شب اجرا در مجموعه تئاتر شهر تهران با اعتراضات گسترده‌ای از سوی مسولان دولتی به خصوص نمایندگان مجلس شورای اسلامی روبه‌رو شد و به توقیف این نمایش انجامید. کارگردانان و بازیگران تئاتر در ایران همواره بیم توقیف اجرا، حتی پس از تأییدیه گرفتن از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را دارند. این در حالی است که در تلویزیون ایران فیلم‌های خارجی که در آن زنان بدون حجاب به ایفای نقش می‌پردازند، نشان داده می‌شود و حتا در مواردی در سالن‌های سینمای کشور و در جشنواره‌های بین‌المللی سینمایی در ایران نیز این فیلم‌ها اکران می‌شوند؛ اما وقتی حرف از تئاتر به میان می‌آید، وضع به گونه‌ی دیگری است. در تمام اجراهای خارجی در جشنواره‌های بین‌المللی که در ایران صورت می‌گیرد؛ بازیگران زن باید با حجاب کامل به ایفای نقش بپردازند و از این رو، تعداد بازیگران بین‌المللی که برای اجرای تئاتر خود به ایران سفر می‌کنند، بسیار کم است.

### • کتاب

سانسور در زمینه‌ی کتاب‌های تالیفی و ترجمه‌ای نیز از مواردی است که پس از انقلاب اسلامی با افزایش چشمگیری روبه‌رو شده است. بعد از مصوبه ۱۳۶۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی مبنی بر ضوابط نشر کتاب، فرایند اخذ مجوز پیش از انتشار رسماً از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در ایران آغاز شد. طی روند گرفتن مجوز، غیر از اصلاحات و سانسورهایی که بر محتوا و جملات متن اعمال می‌شود، کتاب‌هایی هم از دریافت مجوز

حیثیت ایران، صحنه‌هایی که در آن جزییات یک قتل نشان داده شود و ... پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قوانینی مبنی بر نظارت بر سینمای ایران تدوین شد که صنعت سینما را محدودتر از هر زمان دیگری می‌کرد. از جمله بندهای قوانین نظارت در نیمه‌ی دوم دهه ۶۰ می‌توان به موارد ممنوعه زیر اشاره کرد: هتک حرمت مقدسین و مقدسات اسلامی و سایر ادیان شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نفی یا مخدوش کردن ارزش والای انسان، اشاعه اعمال رذیله و فساد و فحشا، تشویق و ترغیب و یا آموزش اعتیادهای مضر و خطرناک و راه‌های کسب درآمد نامشروع، بیان و یا عنوان هرگونه مطلبی که مغایر با منافع و مصالح کشور بوده و مورد سوء استفاده بیگانگان قرار گیرد، نشان دادن صحنه‌هایی از جزییات قتل، شکنجه، جنایت و آزار که موجب ناراحتی و بدآموزی شود، بیان مخدوش حقایق تاریخی و جغرافیایی، نشان دادن تصاویر و اصوات ناهنجار، اعم از نقص فنی و یا غیر آن، نمایش فیلم‌های نازل تکنیکی و هنری و یا آثاری که ذوق و سلیقه‌ی تماشاگر را به انحطاط و ابتذال بکشاند و ... به این صورت صحنه‌های بوسیدن، لمس کردن مرد و زن و سکس به طور کلی از سینمای ایران حذف شد و تمام بازیگران زن با حجاب کامل به اجرای نقش پرداختند. ساخت سریال‌ها در تلویزیون ملی ایران با سانسورهای شدیدتر مواجه شد، چرا که طبق قوانین جمهوری اسلامی، رسانه‌ی ملی ایران باید آینده‌ی تمام نمای دین اسلام باشد. از این رو اگر گاهی موه‌های یکی از زنان بازیگر در سینمای ایران کمی پیدا شود؛ در تلویزیون ایران تحت هیچ شرایطی این اتفاق نمی‌افتد. لباس‌های زنان بازیگر در تلویزیون ایران معمولاً با رنگ‌های خنثی‌تر و گشادتر نمایش داده می‌شود؛ اما در سینمای ایران، از رنگ‌های شادتر و لباس‌های مدرن‌تر نیز استفاده می‌شود. اما سانسور در سینمای ایران، تنها مربوط به مساله‌ی حجاب و سکس نمی‌شود و سانسورچیان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با ذره‌بین در پی یافتن مواردی هستند که به صورت غیرمستقیم اقدامات دولت را به چالش کشد و یا در صدد نقد آن برآیند. در این صورت فیلم‌ها توقیف شده و یا صحنه‌های خاصی از فیلم باید حذف شود تا اجازه‌ی اکران آن صادر شود. در این میان می‌توان از فیلم‌های آبادان ساخته مانی حقیقی، آشیانه دومین فیلم سینمایی اسماعیل براری، آفساید ساخته جعفر پناهی، ایجد به کارگردانی و نویسندگی ابوالفضل جلیلی، باد ما را خواهد برد فیلمی از عباس کیارستمی، بند ساخته غلامحسین طاهری، به رنگ ارغوان ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا، جزیره آهنی به کارگردانی محمد رسول‌اف، حاجی واشنگتن اثر علی حاتمی که بعدها در اواخر دهه ۷۰ به نمایش در سینماها درآمد، خواب تلخ ساخته‌ی محسن امیربوسفی، خط قرمز اثر مسعود کیمیایی، دایره فیلمی از جعفر پناهی، ده اثر عباس کیارستمی، رای باز ساخته مهدی نوربخش، طلای سرخ اثر جعفر پناهی، مه بانو به کارگردانی مجید بهشتی، کویر مرگ به کارگردانی اسماعیل براری، مرگ یزدگرد به نویسندگی و کارگردانی بهرام بیضایی، چریکه تارا اثر بهرام بیضایی، نوبت عاشقی فیلمی از محسن مخملباف و سنتوری فیلمی از داریوش مهرجویی نام برد که با توقیف روبه‌رو شدند و هرگز اجازه‌ی اکران عمومی پیدا نکردند. اما فیلم‌های بی‌شماری نیز بودند که با حذف صحنه‌هایی از فیلم یا همان «سانسور» مواجه شدند و پس از حذف، اجازه‌ی اکران عمومی پیدا کردند. همچنین هستند بازیگرانی که برای مدت کوتاه و یا بلند ممنوع‌التصویر شدند و اجازه‌ی بازی در هیچ‌یک از فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی را نداشتند. کارگردانانی نیز چون جعفر پناهی و مهناز محمدی و محمد رسول‌اف بازداشت شدند و با حکم‌های زندان و ۲۰ سال محرومیت از فیلمسازی، ۲۰ سال محرومیت از فیلم‌نامه‌نویسی، ۲۰ سال محرومیت از سفر به خارج از ایران و ۲۰ سال ممنوعیت از هر نوع مصاحبه با رسانه‌ها و مطبوعات داخلی و خارجی روبه‌رو شدند.

### • تئاتر

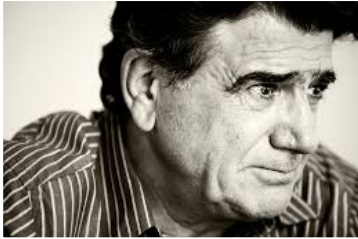
تئاتر در ایران زیر نظر مرکز هنرهای نمایشی اداره می‌شود که زیر مجموعه‌ای از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. هر آن‌چه که در تئاتر اتفاق می‌افتد بنا



پیش از انتشار محروم می‌مانند و یا حتی پس از انتشار، مجوز توزیع نمی‌گیرند و یا مجوز پیش از چاپ آن‌ها، برای چاپ‌های بعدی باطل می‌شود. در دوران پس از انقلاب اسلامی، تجربه‌ی دولت محمد خاتمی برای نویسندگان و ناشران تجربه‌ای دلنشین است. دوره‌ای که خط قرمزها عقب‌نشینی کرد و سانسور به حداقلش رسید، هر چند مدت زیادی طول نکشید که دوباره در بر همان پاشنه چرخید. در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، تیراژ کتاب‌ها از چند هزار به ۵۰۰ نسخه کاهش یافت. علی جنتی، پسر دبیر شورای نگهبان در دوران روحانی به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی انتخاب شد. وی در اولین اظهار نظر رسمی از برداشتن ممیزی قبل از چاپ سخن گفت. او در مصاحبه‌ای اعلام کرد: «ممیزی قبل از نشر را برمی‌داریم. خود ناشر وقتی روی کتابی سرمایه‌گذاری می‌کند که سه هزار تیراژ دارد، می‌داند اگر آن کتاب از چارچوب‌های قانونی خارج بشود سرمایه‌اش دچار مشکل شده و مجبور می‌شود صفحاتی از کتاب را تغییر بدهد تا با ضوابط منطبق شود. بنابراین از همان اول ناشر این ضوابط را مراعات خواهد کرد. بعد نوبت ممیزی بعد از انتشار می‌رسد آن هم باید در چارچوب قانون باشد. این کار باید توسط افراد صاحب‌نظر و اهل فکر صورت بگیرد و از خرده‌گیری و اعمال سلیقه شخصی خودداری شود». اما همچنان ممیزی کتاب با حساسیت هرچه تمام‌تر در دوران روحانی نیز پیگیری می‌شود. از کتاب‌های مشهور جهان که در ایران ممنوع شده‌اند، می‌توان به «قمارباز» اثر داستایوفسکی، رمان «دختری با گوشواره مروارید» نوشته تریسی شوالیه، و برخی از کتاب‌های ویرجینیا وولف، مارگریت دوراس، وودی آلن، دن براون، و کتاب «خاطرات روسپیان غمگین من» اثر گابریل گارسیا مارکز اشاره کرد. کتاب «خروس» نوشته ابراهیم گلستان نیز در ایران ممنوع شده است. کتاب «سنگ صبور» صادق چوبک، «دندیل»، «ترس و لرز» و «توپ» اثر غلامحسین ساعدی، «دختری با ریسمان نقره‌ای» اثر جمال میرصادقی، «خاطرات روسپیان غمگین من» اثر گابریل گارسیا مارکز با ترجمه کاوه میرعباسی و بسیاری دیگر از کتاب‌ها نمونه‌هایی هستند که چاپ دهه ۸۰ در ایران داشته‌اند؛ اما بعد از مدتی اجازه‌ی چاپ مجدد به آن‌ها داده نشده است. برخی دیگر کتاب‌هایی هستند که چاپ قبل از انقلاب دارند و یا در دهه ۶۰ و ۷۰ چاپ شده‌اند؛ اما هم‌اکنون اجازه‌ی چاپ ندارند و از جمله کتاب‌های ممنوعه به حساب می‌آیند. از جمله «زنان بدون مردان» اثر شهرنوش پارس‌پور، آثار بیژن مفید مثل شهر قصه، دیوان ایرج میرزا، برخی آثار محمدعلی جمال‌زاده، مثل «صحرائی محشر»، برخی آثار فریدون آدمیت، مثل «اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی» و «اندیشه‌های طالبوف»، کلیات عبید زاکانی تصحیح محمد جعفر محجوب، «پشت پرده‌های انقلاب» اعتراضات حسین بروجردی، کتاب‌های میرزاده عشقی و ... در این میان برخی از کتاب‌های ایرانی تنها چاپ خارج از کشور داشته‌اند مانند «جن‌نامه» هوشنگ گلشیری، «فریدون سه پسر داشت» عباس معروفی و ... تمام کتاب‌ها و نشریات منتقد به اسلام، کتاب‌های بشارتی و دینی مربوط به مسیحیت و کلیه کتاب‌هایی که شایه‌ی تبلیغ مسیحیت دارند، کتب و نوشته‌ها و آموزه‌های دیانت‌بهای و دیانت‌بایی، نشریات پورتوگرافی و کتب موافق با صهیونیسم، مواردی است که نه تنها اجازه‌ی چاپ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دریافت نمی‌کنند؛ بلکه با نویسندگان این کتاب‌ها برخورد قانونی می‌شود و تحمل حبس به دنبال دارد. اما وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، هر از گاهی خبر از دوباره‌خوانی کتاب‌های توقیف شده می‌دهد و در این دوباره‌خوانی‌ها برخی از کتاب‌ها اجازه‌ی چاپ دریافت می‌کنند. نکته‌ای که در مورد حذف عبارت‌هایی خاص در کتاب‌ها مطرح می‌شود این است که در برخی موارد دیده شده اعمال ممیزی به صورت سلیقه‌ای صورت می‌گیرد. این بدین معناست که اگر مصحح دوم، کتابی واحد را بخواند، ممکن است ایراد به عبارت‌های مشابهی که مصحح اول گرفته است را بی‌دلیل بداند و کتاب از نظر او؛ بدون حذف آن عبارت‌ها به چاپ برسد. در برخی موارد حتی نشرهای با سابقه و بزرگی مانند نشر چشمه از سوی وزارت ارشاد لغو مجوز می‌شوند. کتابی که معاونت وزارت ارشاد دلیل لغو پروانه‌ی نشر چشمه عنوان کرده بود، نمایشنامه‌ی «روز حسین» نوشته‌ی محمد رحمانیان، سومین نمایش‌نامه از یک سه‌گانه است. دو نمایش‌نامه‌ی اول و دوم این سه‌گانه با نام‌های «پل» و «اسب‌ها» پیش‌تر بر صحنه اجرا شده

و حتی برنده‌ی جایزه‌ی برخی از جشنواره‌های مذهبی شده بود. طرح اولیه‌ی نمایش‌نامه‌ی سوم (روز حسین) را مسوولان بخش تئاتر تایید کرده بودند اما برای اجرا به مشکل برخورد کرده بود. به همین دلیل خود نویسنده از نشر چشمه درخواست کرده بود که از انتشار کتاب انصراف دهد و نشر چشمه همان زمان، از اداره‌ی کتاب خواستار عودت اثر به ناشر شده و پرونده کتاب بسته شده بود. همچنین انتشارات «آگاه» و «اختران» نیز برای مدتی توقیف شده بودند که پس از چندی رفع توقیف شدند و به فعالیت‌های خود ادامه دادند.

#### • موسیقی



موسیقی از جمله مواردی است که پس از انقلاب ۵۷ با تحولات گسترده‌ای روبه‌رو شد. به این صورت که از غنا و موسیقی مطربی و لهوی سخن به میان آمد و اجرای آواز زنان برای مردان به صورت کسرت؛ ممنوع شد. هم‌اکنون

زنان آوازخوان در ایران تنها برای زنان می‌توانند به اجرای کنسرت بپردازند. بخشی از فتوای آیت‌الله خامنه‌ای درباره‌ی موسیقی که با عنوان «مجاز» در بازار عرضه می‌شود به این گونه است: «جواز گوش دادن به نوارها منوط به تشخیص خود مکلف است که اگر تشخیص دهد مشتمل بر غنا و موسیقی لهوی مناسب با مجالس عیش و نوش و خوش‌گذرانی و همچنین مطالب باطل نیست، گوش دادن به آن اشکال ندارد، بنابراین تجویز آن توسط سازمان تبلیغات اسلامی و یا هر موسسه اسلامی دیگر به تنهایی دلیل شرعی برای مباح بودن آن نیست». در فتوهای مراجع تقلید از موسیقی مطربی و لهوی سخن به میان آمده است و این نوع موسیقی حرام عنوان شده است. منظور مراجع تقلید از موسیقی مطرب و لهوی آن است که به سبب ویژگی‌هایی که دارد، انسان را از «خداوند متعال» و «فضایل اخلاقی» دور کرده و به سمت «بی‌بند و باری» و «گناه» سوق دهد و مرجع تشخیص موضوع نیز «عرف» است. در جایی دیگر از «غنا» سخن به میان آمده و گفته شده که غنا عبارت است از صدای انسان در صورتی که با ترجیع و طرب همراه بوده و مناسب «مجالس لهو و گناه» باشد که خواندن به این صورت و گوش دادن به آن چه در خانه به تنهایی شنیده شود و یا در حضور دیگران و چه در او تأثیر بگذارد یا خیر؛ «حرام» است. برخی مراجع تقلید در ایران صدای زن را اگر غنایی باشد، حرام خوانده‌اند و برخی دیگر از مراجع تقلید تشخیص آن را به عهده خود شنونده گذاشته‌اند. با این حال وزارت ارشاد استدلال می‌کند که آلبوم موسیقی با صدای زن ممکن است برای بعضی‌ها تحریک‌آمیز باشد، لذا بهتر است چنین آلبوم‌هایی اصولاً مجوز نگیرند. به عنوان نمونه، در سال ۱۳۹۰ هنگامی که در پایان‌بندی سریال «مختارنامه» صدای لالایی خواندن یک زن میان‌سال از تلویزیون دولتی ایران پخش شد، رسانه‌های اصول‌گرا و نزدیک به حاکمیت اعتراض کردند و آیت الله مکارم شیرازی، یکی از مراجع تقلید شیعه در ایران، گوش کردن به ترانه‌ی خواننده شده از سوی خواننده زن را حرام دانسته بود. محمدرضا شجریان؛ خواننده ایرانی که در جریان انتخابات سال ۱۳۸۸ در نامه‌ای به عزت الله ضرغامی از وی خواست تا از پخش آثار او در صدا و سیما (به جز دعای ربنا به عنوان یک استثنا) خودداری کند، در مورد ممنوعیت صدای آواز زنان در ایران گفته است: «وقتی صدای زنان را از موسیقی حذف می‌کنیم، یعنی داریم نیمی از امکانات و ظرفیت‌های موسیقی ملی ایران را حذف می‌کنیم. صدای زنان جایی در طبقه‌بندی صوتی موسیقی دارد که آقایان نمی‌توانند آن بخش را پر کنند و این مثل این است که یکی دو تا از سیم‌های یک ساز را حذف کنیم و بعد بخواهیم با آن کار کنیم». اما با وجود تمام اعتراض‌هایی که به حذف آواز و تک‌خوانی زنان در ایران شده است و با وجود وعده و وعیدهایی که در مورد هم‌خوانی زنان و مجوز آن می‌دهند؛ هنوز هم تک‌خوانی زنان برای مردان مجاز شناخته نشده است. اما مورد دیگری که پس از انقلاب با ممنوعیت مواجه شد؛ نشان دادن آلات موسیقی در تلویزیون ملی ایران بود که همواره با اعتراض نوازندگان روبه‌رو شده است؛ اما مسئولان این سیاست را به دلیل این که نمی‌خواهند تبلیغی در جهت فرا خواندن مردم به یادگیری موسیقی داشته باشند، اجرا می‌کنند. ■





گفت‌وگو با نسرين ستوده

## تبعيض مضاعف عليه آزادی بيان اقليتها

کند؛ در حالی که این حق به صراحت در قانون اساسی عنوان شده است. اقلیت‌های مذهبی نیز از این قاعده‌ی جمهوری اسلامی مستثنی نیستند. مسیحیان و کلیمیان اگرچه در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده‌اند؛ اما مشارکت سیاسی آن‌ها محدود شده و در حد وزیر و معاون وزیر نیز به کار گماشته نمی‌شوند. در این میان، پیروان دیگر ادیان مانند بهاییان، همواره به سکوت درباره‌ی هویت خود دعوت شده‌اند. نقض حقوق شهروندی در مورد بهاییان تا به آن‌جا پیش رفته که از تحصیل آن‌ها در رده‌های بالاتر از دیپلم و اشتغال‌شان در حرفه‌های دولتی جلوگیری به عمل می‌آید. تبعیض در مورد دیگر اقلیت‌ها نیز به کرات به چشم می‌خورد. به طور مثال اقلیت‌های جنسی آزادی بیان هویت خود را ندارند؛ چرا که در این صورت به حکم سنتی اسلام جان خود را از دست خواهند داد. بنا بر احکام اسلامی، مجازات لواط یا همجنس‌خواهی پرت شدن از بالای بلندی و مرگ است. جدا از مساله‌ی قانون، تابوسازی فرهنگی اجتماعی نیز در رانده شدن اقلیت‌های مختلف از جامعه در انزوای بیشتر آن‌ها نقش دارد. عدم فرهنگ‌سازی بر اصل برابری انسان‌ها بدون توجه به دین، رنگ، نژاد، جنسیت، هویت جنسی و، و عدم باور به این برابری باعث شده که این اقلیت‌ها در جامعه نیز پذیرفته نشده و شایعات بسیاری درباره‌ی عقاید و رفتارهای اجتماعی آن‌ها گسترش یابد. جمهوری اسلامی آزادی بیان در هویت اقلیت‌ها را خطری برای امنیت ملی می‌داند و اگر این اقلیت‌ها از پستوی خود بیرون آیند، مجرم شناخته شده و محاکمه می‌شوند. امری که خلاف قانون مرجع یعنی قانون اساسی جمهوری اسلامی است. برای بررسی بیشتر تبعیض مضاعف علیه اقلیت‌های گوناگون و مقابله با آزادی بیان آن‌ها با نسرين ستوده، وکیل دادگستری که به حکم جمهوری اسلامی از ادامه‌ی فعالیت وکالت منع شده، گفت‌وگویی داشتیم که متن کامل آن را در ادامه می‌خوانید:

پس از انقلاب ۵۷ قرار بود که نژاد، ملیت، مذهب و رنگ دستمایه‌ی تبعیض نشود؛ قراری که از همان آغاز حکومت روحانیون بر ایران نادیده گرفته شد و تبعیض‌های مختلف، جایگزینی برای باورها و شعارهای پیش از انقلاب شد. قانون اساسی که مرجع تمام قوانین در همه‌ی کشورهای جهان است اگرچه به رفراندوم گذاشته شد و رای مثبت آورد؛ اما بسیاری از اصول آن، تبعیض را بیشتر کرد. در این میان موادی نیز در قانون وجود دارد که ضامن آزادی اقلیت‌های مختلف است اما نه تنها به اجرا درنیامده، بلکه قوانین دیگر برگرفته از قانون اساسی، برخی از مواد و اصول آن را نقض کرده است. به طور مثال در قانون اساسی به صراحت اشاره شده که «تفتیش عقاید ممنوع است» یا اقوام و دیگر ملیت‌ها حق دارند که به زبان مادری خود نیز تحصیل کنند. اصل دوازدهم قانون اساسی مبنی بر رسمی بودن مذهب شیعه اثنی‌عشری (دوازه امامی) به عنوان مذهب اصلی کشور تبعیض را از ابتدا بنا نهاده است. نمونه دیگر، اصل ۱۱۵ است که بر اساس آن مقامات عالی نظام یعنی رهبری و ریاست جمهوری نیز به پیروان مذهب «تشیع» اختصاص دارد. اما همان‌طور که طی ۳۵ سال حکومت جمهوری اسلامی مشاهده شد، حتی مقام‌های رده میانی نیز از میان غیر شیعیان انتخاب نمی‌شوند. در این میان اقلیت‌های مذهبی که بیشتر در کناره‌های مرز ایران زندگی می‌کنند، نه تنها با محرومیت‌های بسیاری دست و پنجه نرم می‌کنند؛ بلکه مورد تبعیض قومی / ملیتی نیز قرار گرفته‌اند، به طوری که یک فرد سنی چه در بلوچستان باشد و چه در کردستان، از اقوام یا ملیت‌هایی به حساب می‌آید که اقلیت است و در نتیجه مجبور به رعایت اصول نابرابر شده و مورد تبعیض مضاعف قرار می‌گیرد. به طور مثال یک کرد را می‌توان در نظر گرفت که نه تنها از امکانات مرکز نشینان برخوردار نیست؛ بلکه به دلیل اعتقادات مذهبی خود - اهل سنت - حقوقی که به عنوان شهروند ایران دارد، نقض شده و حتی نمی‌تواند به زبان مادری خود تحصیل



هویتی می‌توان دفاع کرد. بستگی به پرونده و مورد خاص آن دارد. هر پرونده‌ای استدلال خاص خود را دارد؛ اما می‌دانید که این افراد کاملاً جای دفاع دارند برای آن‌که هویت آن‌ها در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده و اساساً نیازی به تصریح قانونی نیست. به هر روی کشوری به نام ایران متشکل از همین هویت‌هاست و قطعاً وقتی که قانون به امری تصریح می‌کند برای تمام احاد ملت قابلیت اجرا دارد. احاد ملت نیز متشکل از همین هویت‌هاست، نه بیشتر و نه کمتر، بنا بر این حقوق آن‌ها در واقع تضمین شده است. باید این‌گونه به امور آن‌ها نگریست. مشکل اما آن‌جاست که تا زمانی که این قوانین لای کاغذپاره‌هاست، ارزش آن در حد کاغذ است؛ اما این که ما قوانین را اجرا کنیم و به عرصه‌ی عمومی بیاوریم حایز اهمیت است. یعنی هم آن را اجرایی کنیم و هم راه‌های اجرای هرچه سریع‌تر برای‌اش بیابیم. راه‌هایی پیدا کنیم که حداکثر حقوق هویت‌های مختلف با حفظ حقوق ملی تضمین شود.

**• در مورد اقلیت‌های جنسی چطور نگاه می‌کنید؟ افرادی که حتی اجازه‌ی بیان هویت خود را ندارند.**

در مورد اقلیت‌های جنسی اگرچه قانون خاصی وجود ندارد؛ اما فتوایی موجود است که اجازه‌ی تغییر جنسیت به این افراد می‌دهد، اما این موارد چنان در خفا صورت می‌گیرد و چنان دچار تابوی مفهومی در جامعه است و مفاهیمی مانند اخلاق روی این واقعیت‌های اجتماعی سایه می‌اندازد که حتی دستیابی به آن حقوق قانونی را هم دشوار می‌کند. به نظرم باید در جامعه، هم به لحاظ قانونی و هم به لحاظ بستر فرهنگی روی این مفاهیم کار کرد که این تابوشکنی‌ها انجام شود تا حقوق افراد آن‌طور که شایسته‌ی زندگی بشری است به آن‌ها برگردانده شود.

**• با توجه به صحبت‌های شما، اولویت مجری قانون کدام است؟ قانون اساسی یا قوانین برگرفته از آن؟ خصوصاً که بسیاری از این موارد همان‌طور که در صحبت‌های شما هم بود، متناقض با یکدیگر است.**

در همه‌ی کشورها قانون اساسی، قانون مادر محسوب می‌شود و اساساً هیچ قانونی نباید مغایر با آن به تصویب برسد. در واقع اگر چنین قوانینی تصویب شوند، فاقد اعتبار و مشروعیت هستند. میثاق دولت و ملت در درجه‌ی اول قانون اساسی است؛ چراکه

تنها قانون اساسی دارای این ظرفیت است که برای

تصویب آن ملت مستقیم پای صندوق رای می‌روند و به آن رای مثبت یا منفی می‌دهند. اگرچه در قانون اساسی ما این موضوع نیز پیش‌بینی شده؛ اما وظیفه‌ی عدم مغایرت اصول آن با قوانین عادی در اختیار شورای نگهبان است که این شورا نیز طی ۳۵ سال گذشته دغدغه‌ی جز رعایت موازین شرعی در نسبت با قوانین نداشته و به همین دلیل شاید حتی نتوان موردی در اظهارنظرهای شورای نگهبان

پیدا کرد که به این نکته اشاره داشته باشد. یعنی شورای نگهبان با تصویب یک قانون به دلیل مغایرت با آزادی‌های عمومی به استناد قانون اساسی مخالفت نکرده. به نکته‌ای که پیش‌تر اشاره کردم، باز می‌گردم. تا زمانی که اجرای این قوانین را به صحنه‌ی عمومی نیاوریم و از اجرای قوانینی که با آزادی‌های مندرج در قانون اساسی مغایرت دارند، جلوگیری نکنیم؛ هرگز نمی‌توانیم به این بیندیشیم که حق استفاده از این قانون را داریم. قانون زمانی ارزشمند است که قابل دسترس عموم باشد و همگان به یکسان از آن بهره‌مند شوند. در نهایت این‌که هویت‌ها و موجودیت‌های مختلف حق دارند که از حقوق خود استفاده کنند؛ اما متأسفانه بسیاری از این حقوق استیفا نمی‌شود. ■

**• در قانون اساسی جمهوری اسلامی اصولی مبنی بر آزادی بیان برای همگان وجود دارد. در مواردی، اصل قانون اساسی به صراحت از آزادی بیان برای همگان صحبت کرده اما در عمل و اجرا، این قوانین نقض می‌شوند و اقلیت‌های گوناگون مورد تبعیض مضاعف قرار می‌گیرند. مشکل از قانون اساسی است یا اجرای آن؟**

بعد از انقلاب که قانون اساسی به تصویب رسید، اصل بر آزادی‌های مختلف از جمله آزادی بیان بود. قانون‌گذار در هر ماده‌ای با اصل شمردن آزادی، آن را به رعایت مبانی اسلام مقید و مشروط کرده. در جایی گفته شده که اجتماعات و راهپیمایی‌ها آزاد است و نیازی به مجوز ندارد؛ اما شرطی برای آن تعیین کرده که مخل مبانی اسلام نباشد. در نظر داشته باشیم که اصل اولیه برای فعالیت‌های مدنی، اجتماعی و سیاسی به هر حال رعایت اصل آزادی است. قانون‌گذار با این دیدگاه بر این اصل شرط گذاشته که برداشت برگرفته از آن با اصل آزادی منافاتی نداشته باشد؛ اما بعدها با تصویب قوانینی از قبیل قانون مجازات و دیگر قوانین، مصوبات و آیین‌نامه‌هایی که با اصول قانون اساسی مغایر بوده؛ در عمل این آزادی گام به گام محدودتر شد، به نحوی که اصل بودن آزادی رنگ باخت. به طور مثال در مورد اقلیت‌های چه قومی و چه مذهبی، تفسیر از مبانی اسلام چنان تنگ و مضیق شده که تفسیر عدم اخلال در مبانی اسلام، در مواد قانونی گسترده شد. حتی در مواردی پیش آمده که قاضی به موکلان بهایی من گفت وقتی که در مورد دیانتات با سوالی مواجه می‌شوی، پاسخ نده و روی خود را برگردان. در حالی که این امر غیرممکن است. این خواسته اساساً با یک رفتار مدنی و بشری مغایرت دارد. چطور می‌شود شخصی تابع دینی باشد و وقتی از او در این باره سوال پرسیده می‌شود، روی خود را برگردانده و سکوت کند!

**• طبیعتاً این خواسته‌ی قاضی خلاف قانون اساسی است. قانون اساسی بر آزادی ابراز عقیده دلالت دارد. چه نگرانی یا عاملی باعث می‌شود که قاضی امر به چنین رفتاری کند؟**

قاضی پاسخ به شبهات مذهبی آن دیانت را نوعی فعالیت تبلیغاتی علیه نظام تلقی می‌کرد؛ اما اگر قاضی چنین حقی را دارد که به طور شخصی و بدون هیچ ضابطه‌ای رفتار هر کس را فعالیت تبلیغی علیه نظام تلقی

کند، اساساً چه نیازی به قوانین داریم؟ این قوانین وضع شده که رفتارهای متقابل را

فارغ از هر تفسیری در چارچوب این موازین بررسی کند. در حالی که متأسفانه این اتفاق نمی‌افتد. صحبت کردن در بسیاری از موارد از جمله هویت جنسی یا ادیانی خاص برای قاضی از مصادیق فعالیت تبلیغی علیه نظام است و مجازات به دنبال دارد. این مساله با اصول قانون اساسی مغایرت دارد. برای کم

کردن قید و شرط‌های قانون مرجع اما نیاز به تجدید نظر در آن است.

**• شما به عنوان یک وکیل چه دفاعیه‌هایی را در قبال موکلان خود که از اقلیت‌ها هستند به کار می‌برید؟ به طور مثال تحصیل به زبان مادری در کنار تحصیل به زبان رسمی کشور، از جمله مواردی است که در قانون اساسی به صراحت ذکر شده؛ اما بسیاری از فعالان اقوام یا ملیت‌ها به دلیل ابراز این خواسته، سال‌هاست که با زندان و چه بسا احکام سنگین‌تر روبه‌رو می‌شوند. واقعیت این است که به طور جمعی نمی‌توان گفت چگونه از اقلیت‌های**

#### نسرین ستوده:

« اصل اولیه برای فعالیت‌های مدنی، اجتماعی و سیاسی به هر حال رعایت اصل آزادی است. قانون‌گذار با این دیدگاه بر این اصل شرط گذاشته که برداشت برگرفته از آن با اصل آزادی منافاتی نداشته باشد؛ اما بعدها با تصویب قوانینی از قبیل مجازات و دیگر قوانین، مصوبات و آیین‌نامه‌هایی که با اصول قانون اساسی مغایر بوده؛ در عمل این آزادی گام به گام محدودتر شد، به نحوی که اصل بودن آزادی رنگ باخت.»

روزبه میرابراهیمی:

## در مقابل ابزارهای درون سیستم کاملاً مغلوب نیستیم



آیدا فجر

جمهوری اسلامی در پیش می‌گیرد: اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» را به همه اضافه می‌کنند تا پرونده امنیتی شود و در نتیجه پرونده به جای دادگاه مطبوعات به دادگاه انقلاب ارسال می‌شود. البته هیات منصفه هم کار خاصی نمی‌کند اما حتی به شکل فرمالیته هم در دادگاه حضور ندارند. «آیندگان» نخستین روزنامه‌ای بود که پس از انقلاب اسلامی در ایران توقیف شد. در مرداد ۱۳۵۸ ماموران دادستانی کل انقلاب به دفتر این روزنامه مراجعه کرده و یازده نفر از اعضای

آن را دستگیر کردند. چاپخانه‌ی این روزنامه نیز توسط ماموران پلمپ شد. روابط عمومی دادستانی کل انقلاب پس از بازداشت روزنامه‌نگاران شاغل در آن ضمن انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد که این روزنامه «با کمک‌های ساواک، سیا و اسراییل به وجود آمده». در این اطلاعیه، آیندگان «ضد انقلاب» خوانده شده بود. دفتر آیت‌الله خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی نیز بیانیه‌ای منتشر کرده و اعلام کرد «امام فرمودند از این پس هرگز این روزنامه را نمی‌خوانند و مطالب آن مورد تأییدشان نیست». آیندگان اما فردای آن روز با صفحاتی سفید منتشر شد. در خرداد ماه سال ۶۰ شش روزنامه که از حامیان ابوالحسن بنی‌صدر، نخستین رئیس‌جمهوری ایران به شمار می‌رفتند، توقیف شدند. دادستانی انقلاب در هجدهم خرداد ماه با انتشار اطلاعیه‌ای توضیح داد: «به حکم دادستان انقلاب اسلامی مرکز، نشریات آرمان ملت [ارگان حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر]، انقلاب اسلامی [ارگان بنی صدر]، جبهه ملی [ارگان جبهه ملی ایران]، میزان [ارگان بازرگان و نهضت

آزادی]، نامه مردم [ارگان حزب توده ایران] و عدالت [ارگان حزب رنجبران]، به دلیل نشر مقالات تشنج آفرین، تا اطلاع ثانوی توقیف شدند». اگر چه نهادهای مختلف جمهوری اسلامی در نظارت بر مطبوعات نقش دارند، اما بستر تصمیم‌گیری تمام آن‌ها قانون مطبوعات مصوبه‌ی سال ۱۳۶۴ در مجلس شورای اسلامی است. این قانون همواره مورد بحث و نقد قرار داشت؛ اما در بازنگری‌های انجام‌شده، محدودیت‌های بیشتری برای فعالیت‌های رسانه‌ای به این قانون اضافه شد. مجلس پنجم در تیر ماه ۷۸ در

بازنگری این قانون اختیارات تازه‌ای به قوه قضاییه برای برخورد با مطبوعات داد که طبق آن به غیر از مدیرمسئول روزنامه، نویسنده‌ی مطلب نیز باید در برابر محتوای مقاله خود در دادگاه مطبوعات پاسخ‌گو باشد. این بند از جمله پیشنهادهای سعید امامی (اسلامی) برای اصلاح این قانون بود. اگرچه

اصلاح‌طلبان وعده داده بودند که بعد از حضور در مجلس ششم اقدام به اصلاح قانون مطبوعات خواهند کرد، اما در همان روزهای نخست فعالیت مجلس ششم، نامه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای به هیات رییسه مجلس ششم که از سوی مهدی کروبی «حکم حکومتی» نام گرفت، مانع این اقدام شد. با روی کار آمدن دولت اصلاحات، فضا برای فعالیت مطبوعاتی هموارتر

سانسور و برخورد با روزنامه‌ها در ایران با آغاز به کار اولین نشریه‌ی دولتی به نام وقایع اتفاقیه در زمان ناصرالدین شاه آغاز شد. پادشاه ایران که خود مجوز انتشار روزنامه را صادر کرده بود، سال‌ها بعد دستور داد که اداره سانسور مطبوعات نیز تاسیس شود تا متون بازرسی شده توسط رئیس این اداره به نشان «ملاحظه شد» مهر شود. مقابله حکومت‌های حاکم بر ایران با آزادی بیان از جمله اعتراض‌های روزنامه‌نگاران در دوره‌های مختلف و حکومت‌های گوناگون است.

پیش از انقلاب ۵۷ آخرین لیست ممنوع‌القلم‌ها در پنج سال اول دهه ۵۰ هم‌زمان با تشکیل حزب رستاخیز و جشن‌های ۲۵۰۰ ساله به مطبوعات ابلاغ شده بود. روند فشار بر مطبوعات در سال‌های بعد و در جمهوری اسلامی نیز پی گرفته شد تا آن‌جا که اخیراً حمید رسایی، نماینده بهران در مجلس و مدیر مسوول هفته‌نامه ۹ دی از طرحی دو فوریتی خبر داد که طبق آن روزنامه‌نگارانی که به «مقدسات توهین می‌کنند» ممنوع‌القلم شوند. اگرچه ممنوع‌القلم کردن روزنامه‌نگار حکمی است که در قوانین جمهوری اسلامی به آن اشاره‌ای نشده؛ اما تلاش رسایی برای قانونی کردن آن است؛ تلاشی که روزبه میرابراهیمی در گفت‌وگو با «حقوق ما» آن را باعث «شفافیت» بیشتر چهره‌ی جمهوری اسلامی دانست. روزبه میرابراهیمی، روزنامه‌نگاری است که در پی زندان و شکنجه، ایران را ترک کرده. او به همراه سه روزنامه‌نگار دیگر - امید معاریان، شهرام رفیع‌زاده و جواد غلام‌تیمیمی - در مهر ۱۳۸۳ دستگیر و زندانی شدند. پرونده‌ی آن‌ها که به «وبلاگ‌نویسان» معروف شد؛ با اتهام‌هایی نظیر

«مشارکت در تشکیل جمعیت‌های غیرقانونی»، «عضویت در جمعیت‌های غیرقانونی»، «تبلیغ علیه نظام»، «نشر اکاذیب» و «اخلال در نظم عمومی». این روزنامه‌نگاران پس از آزادی تصریح کردند که اعتراف‌های آن‌ها زیر شکنجه گرفته شده است. میرابراهیمی پس از آن توسط سعید مرتضوی مدعی‌العموم وقت، احضار و با این شروط برای آزادی مواجه شد: «نگارش توبه‌نامه با خط خودم، با دیکته مرتضوی و انتشار آن در رسانه‌ها». مرتضوی به این روزنامه‌نگار گفته بود که اگر توبه‌نامه منتشر نشود، دوستانش - ۳ روزنامه‌نگار

بازداشتی دیگر - آزاد نخواهند شد و وی نیز به زندان برگردانده می‌شود. اصل قانون اساسی تصریح دارد که «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیات منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیات منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی

معین می‌کند». با این حال، بسیاری از روزنامه‌نگاران در دادگاه‌هایی غیر از دادگاه مطبوعات یا بدون حضور هیات منصفه محاکمه می‌شوند. میرابراهیمی از جمله این روزنامه‌نگاران است: «نه من و نه دیگر روزنامه‌نگاران این پرونده در دادگاه مطبوعات محاکمه نشدیم. در حالی که پرونده‌های ما به رسانه مربوط بود. این روشی است که



«آیندگان» نخستین روزنامه‌ای بود که پس از انقلاب اسلامی در ایران توقیف شد. در مرداد ۱۳۵۸ ماموران دادستانی کل انقلاب به دفتر این روزنامه مراجعه کرده و یازده نفر از اعضای آن را دستگیر کردند. دفتر آیت‌الله خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی نیز بیانیه‌ای منتشر کرده و اعلام کرد «امام فرمودند از این پس هرگز این روزنامه را نمی‌خوانند و مطالب آن مورد تأییدشان نیست». آیندگان اما فردای آن روز با صفحاتی سفید منتشر شد.

عمل می‌کند. زمانی هیات نظارت نقش حامی را دارد و دادرسی نقش ناظم و زمانی هم برعکس. در دولت کنونی هیات نظارت نقش پررنگ‌تری دارد و البته نبود مرتضوی در دادرسی هم تاثیرگذار است. در به دو دهه گذشته، نام سعید مرتضوی بیش از دیگر مسوولان درباره توقیف رسانه‌ها شنیده شده. او چه در مقام قاضی دادگاه مطبوعات و چه در مقام دادستان، دستور توقیف بسیاری از نشریات را صادر کرد. رسانه‌هایی که به گفته برخی، تعداد آن‌ها به ۱۲۰ عدد می‌رسد. در ایجاد محدودیت برای رسانه‌ها، ابزارهای غیر رسمی هم نقش ایفا می‌کنند؛ مسایلی مانند آگهی‌های دولتی، سهمیه‌ی کاغذ یا یارانه‌های مطبوعات که تصمیم‌گیری درباره تخصیص و میزان آن‌ها، بر عهده‌ی دولت است. میرابراهیمی با اشاره به مواردی که در پرونده‌ی خودش پیش آمده بود، بر این امر تاکید کرد که قانون اساسی می‌تواند به ابزاری در اختیار همگان از جمله وکلای پرونده‌های مطبوعاتی برای «آزار» جمهوری اسلامی تبدیل شود. نوشتن کیفرخواست این روزنامه‌نگار زمانی که در زندان به سر می‌برد و پیش از برگزاری دادگاه به خودش محول شده بود. میرابراهیمی موظف به نوشتن متنی شده بود که بر اساس آن باید مجازات می‌شد: «اتهام‌ها مشخص بود و من باید مصادیق آن را بر می‌شمردم. برگ برنده‌ی ما در پرونده همین مساله بود. چون خیلی از مصادیقی که برای اتهام‌ها نوشتیم، وجود خارجی نداشت و برای همین توانستیم از خود دفاع کنیم. می‌دانستیم دفاعیه‌ی ما مقابل کیفرخواستی است که موجودیت خارجی ندارد.» یکی از موارد اتهام میرابراهیمی «توهین به رهبری» بود. دلیل این اتهام، نامه‌ای بود که در سال ۸۲ میرابراهیمی و روزنامه‌نگاران دیگر در حمایت از نامه ۱۲۷ نماینده مجلس به رهبر ایران امضا کرده بودند. نمایندگان مجلس ششم در آن سال طی نامه‌ای خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای به مسایلی از جمله غنی‌سازی اورانیوم و رابطه با آمریکا پرداخته و از رهبر جمهوری اسلامی خواسته

بودند که «جام زهر» بنوشد. این نامه با واکنش‌های مختلفی از سوی محافظه‌کاران روبه‌رو شد که می‌گفتند نمایندگان حق ندارند برای رهبر جمهوری اسلامی تعیین تکلیف کنند. نامه‌ی روزنامه‌نگاران در حمایت از نامه ۱۲۷ نفر نیز به «موارد جام زهر» معروف شد. میرابراهیمی در آن زمان دبیر بخش سیاسی روزنامه اعتماد بود. «در تکمیل کیفرخواستی که باید خودمان می‌نوشتیم، به عنوان مصداق برای اتهام «توهین به رهبری»، مطلبی تخیلی نوشتیم

بدین مضمون که مطلبی با نام مستعار روزبه ایرانی در روزنامه شرق، نوشته‌ی من است و منظور فلان جمله در آن یادداشت این است که رهبری حق ندارد فلان کار را انجام دهد. در حالی که آن یادداشت وجود خارجی نداشت. من هم در دفاعیات خود نوشتیم که این مصداقی که در کیفرخواست آمده را پیدا کنید». این روزنامه‌نگار معتقد است روال کار جمهوری اسلامی این است که «اول اتهام می‌زنند و بعد به دنبال مدرک و سند می‌گردند. در

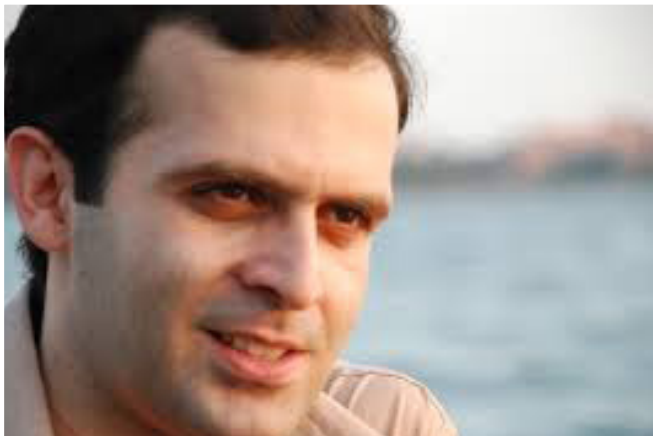
شد و نیروهای نزدیک به اصلاح‌طلبان توانستند برای انتشار نشریه، مجوز دریافت کنند. «جامعه» اولین روزنامه‌ی اصلاح‌طلبان بود که در سال ۷۶ فعالیت خود را آغاز کرد و در تیر ماه سال ۷۷ حکم لغو امتیاز آن صادر شد. این حکم در پی شکایت دادگستری تهران به عنوان مدعی‌العموم و شکایت‌های خصوصی سپاه پاسداران، بنیاد مستضعفان و سازمان زندان‌ها صادر شد. اتهام‌های وارد شده به این روزنامه «تشویق اذهان عمومی»، «افتراء، اهانت و حمله به مقدسات مذهبی و مسوولان جمهوری اسلامی» عنوان شده بود. دو روز بعد از توقیف جامعه، «توس» با همین کادر به فعالیت کرد که پس از توقیف، روزنامه‌های «عصر آزادگان»، «اخبار اقتصادی» و «نشاط» نیز با همین کادر به عرصه‌ی نشریات آمدند که یکی پس از دیگری توقیف شدند. روزنامه‌های «سلام» با انتشار نامه‌ی سعید امامی به وزیر اطلاعات وقت، «حیات نو» با چاپ کاریکاتور آیت‌الله خمینی، «شرق» چندین بار برای انتشار نامه‌ی نمایندگان مجلس ششم به رهبری، صحبت‌های وکیل زهرا کاظمی، کاریکاتور، گفت‌وگو با ساقی قهرمان - فعال حقوق دگرباشان جنسی - و شمار دیگری از روزنامه‌ها مورد توقیف قرار گرفتند. در پی سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در اردیبهشت ۷۹ و انتقاد وی از مطبوعات، قوه‌ی قضاییه طی دو روز نزدیک به ۲۰ نشریه را توقیف کرد. این اقدام چند ماه بعد از سوی میرحسین موسوی به «توقیف فله‌ای مطبوعات» لقب گرفت. آیت‌الله خامنه‌ای در آن سخنرانی از مطبوعات مورد انتقاد خود به عنوان «پایگاه دشمن» یاد کرده بود. در نظارت بر مطبوعات دو نهاد دادرسی و هیات نظارت بر مطبوعات که وزیر ارشاد یکی از اعضای آن است، نقش دارند. این هیات در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی، تعداد زیادی مجوز برای متقاضیان مجوز نشریه صادر کرد. در دوران اصلاحات، قوه قضاییه مسوول اصلی برخورد با نشریات بود، گرچه در مواردی هیات نظارت بر مطبوعات نیز چنین

اقدامی را انجام می‌داد. با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد و تغییرهای رخ داده در وزارت ارشاد، میزان برخورد هیات نظارت با مطبوعات بیشتر شد. در شانزده ماهی که از عمر دولت یازدهم به ریاست حسن روحانی می‌گذرد، توقیف رسانه‌ها و لغو امتیاز آن‌ها، هم از سوی هیات نظارت بر مطبوعات و هم قوه‌قضاییه صورت گرفته است. میرابراهیمی در این باره به تفاوت اعضای هیات نظارت و تاثیر دولت‌های مختلف در نحوه‌ی جهت‌گیری این هیات و دادرسی عنوان «مهم‌ترین» نهادهای تصمیم‌گیری

در خصوص مطبوعات اشاره کرد: «در طول تاریخ اصلاحات مواردی دیده شده که هیات نظارت مجوز صادر می‌کرد؛ اما در مقابل دادرسی حکم توقیف را می‌داد تا بلکه مقابل یکدیگر قد علم کنند. در دوره‌ی احمدی‌نژاد شخصی مثل محمدعلی رامین به عنوان معاون مطبوعاتی دولت انتخاب می‌شود که برخوردهایش با مطبوعات خود به خود باعث می‌شود دادرسی فعالیت خاصی نداشته باشد. این مکانیزم با تغییر قدرت، متفاوت

#### روزبه میرابراهیمی:

«مواد قانون اساسی مبهم است. اگر چه خود جمهوری اسلامی نیز از همین ابهامات برای افزودن تبصره‌ها و تصویب قوانین جدید استفاده می‌کند، اما از سوی دیگر همین ابهامات ابزاری است در اختیار وکلا. اگر مبنا قانون اساسی باشد، جای چالش وجود دارد. اگرچه ممکن است که استفاده از این ابزار از نظر حقوقی نفع خاصی به حال متهم نداشته باشد؛ اما حداقل فایده‌اش جدای از آزار جمهوری اسلامی این است که در مقابل ابزارهای درون سیستم کاملاً مغلوب نیستیم.»





بعد در دادگاه تجدیدنظر تغییر کرد و همگی تبرئه شدند. بررسی پرونده‌ی «وبلاگ‌نویسان» به اندازه‌ی طولانی بود که به گفته‌ی میرابراهیمی شخصی که هنگام تشکیل پرونده «بازپرس» این پرونده بود، ارتقای مقام پیدا کرد و به عنوان آخرین قاضی روی پرونده‌ی کار کرد که خود در تشکیل آن نقش داشت. میرابراهیمی به همراه دیگر روزنامه‌نگاران در پاییز سال ۸۵ آزاد شدند. «اعمال سلیقه» در محدود کردن آزادی بیان و در تضاد با قانون اساسی را می‌توان در طرح دو فوریتی نمایندگان مجلس برای قانونی کردن ممنوع‌القولم شدن روزنامه‌نگاران مشاهده کرد. حمید رسایی، نماینده مجلس و از تهیه‌کنندگان این طرح، درباره آن چنین توضیح داده بود: «بارها اتفاق افتاده است که بعد از تخلف یک رستوران یا داروخانه که به سلامت چند نفر آسیب رسانده، نه تنها آن مکان پلمب شده بلکه پروانه فعالیت صاحب آن به کلی باطل شده است و افکار عمومی نیز همین توقع را دارد، اما در حوزه فرهنگ به دلیل شناخت و نگاه غلط و برداشت نادرست از آزادی بیان و اینکه مطبوعات رکن چهارم دموکراسی است، این اتفاق نمی‌افتد». بنا به اظهارات وی، این طرح وزارت ارشاد را ملزم می‌کند که حکم به ممنوع‌القولم شدن روزنامه‌نگاران را به یک قانون تبدیل کند. میرابراهیمی اما چنین تلاشی را «شفافیت» بیشتر جمهوری اسلامی در ضدیت با آزادی بیان می‌داند که در نهایت به خدشه‌دار شدن چهره‌ی بین‌المللی این نظام می‌انجامد. پس از تحولات سال ۸۸ شماری از روزنامه‌نگاران که بازداشت شده بودند، به شکل رسمی یا غیر رسمی ممنوع‌القولم شدند. ژیلابنی یعقوب، کیوان صمیمی، محمد نوری‌زاد، مسعود باستانی، احمد زیدآبادی، بدرالسادات مفیدی و عیسی سحرخیز از جمله این افراد هستند. به گفته‌ی بنی‌یعقوب، بازجو به این روزنامه‌نگار گفته بود: «اگر تو را ۱۰ سال به زندان می‌انداختیم، این قدر شکنجه نمی‌شدی که تو را از روزنامه‌نگاری ممنوع کردیم». اگرچه این روزنامه‌نگاران به ظاهر زندانی نیستند و این سوی میله‌ها زندگی می‌کنند اما بنا به تعبیر بنی‌یعقوب: «آزادی را هم زندگی نمی‌کنند». میرابراهیمی از ممنوع‌القولم کردن روزنامه‌نگاران و نویسندگان در جمهوری اسلامی به عنوان یک «تناقض» یاد می‌کند: «در زمان انقلاب ۵۷ یکی از اعتراض‌ها به رژیم قبلی، محدودیت علیه آزادی بیان بود. آزادی قلم یکی از آرمان‌هایی بود که انقلابیون به دنبال آن بودند و در شعارهای اصلی‌شان هم شنید می‌شد، اما بعد از انقلاب از جمله اولین مواردی که روحانیون حاکم در صدد حذف آن بر می‌آیند، همین قلم است. شانس ما در بازی با قانون اساسی این است که زمان نگارش آن شکستن قلم از اولویت‌های نظام نبود و خلل‌های موجود در آن می‌تواند امروز قابل استفاده باشد». روند برخورد با مطبوعات و توقیف رسانه‌ها همچنان در جمهوری اسلامی ادامه دارد. در ماه‌های گذشته روزنامه‌های دیگری نیز توقیف و لغو امتیاز شدند؛ «بهار» به دلیل انتشار مطلبی درباره‌ی «عید غدیر»، «آسمان» به بهانه‌ی بخشی از صحبت‌های داوود هرمیداس باوند که حکم «قصاص» را «غیرانسانی» توصیف کرده بود و در نهایت «مردم امروز» که در همراهی با روزنامه‌نگاران نشریه «شارلی ابدو»، تیتراژ یک خود را به جورج کلونی و شعار «من شارلی هستم» اختصاص داد. مخالفت با آزادی بیان در میان مسوولان به سال‌ها قبل باز می‌گردد. آیت‌الله خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، مرداد ماه سال ۵۸ گفته بود: «اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم و این سد بسیار فاسد را خراب کردیم، به طور انقلابی عمل کرده بودیم، قلم تمام مطبوعات را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم و روسای آن‌ها را به محاکمه کشیده بودیم و ... این زحمت‌ها پیش نمی‌آمد.» ■

عین حال در پرونده‌های سیاسی به دنبال استنادات حقوقی نیز نیستند. یکی دیگر از اتهام‌های میرابراهیمی، گفت‌وگو با رسانه‌های «بیگانه» بود. مصاحبه‌ی این روزنامه‌نگار با رادیو فردا درباره پرونده‌ی زهرا کاظمی از سوی وزارت اطلاعات به عنوان «نقض مصوبه شورای عالی امنیت ملی» خوانده شد. طبق مصوبه‌ی مورد اشاره‌ی وزارت اطلاعات، روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی حق گفت‌وگو با رسانه‌های «بیگانه» را ندارند. میرابراهیمی از این اتهام به عنوان «تناقض» یاد کرد: «این اتهام و استناد آن به مصوبه شورای عالی امنیت ملی، قابل بازی بود. دفاع من آن بود که شما به مصوبه‌ی اشاره می‌کنید که هیچ‌گاه به من ابلاغ نشده. از طرفی هیچ‌کجای قانون اساسی که قانون مادر در همه جای جهان است به این مساله اشاره نشده؛ اما دادستان قانون اساسی را نقض کرده، چرا که در این قانون آمده هیچ مقامی حق ندارد جلوی آزادی بیان و عقیده را بگیرد. من به قوانین بین‌المللی حقوق بشر اشاره نکردم، بلکه با استفاده از خود قانون اساسی علیه دادستان حرف زدم». در اصل بیست و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ی مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد». از نظر این روزنامه‌نگار، استفاده از اصول قانون اساسی برای مقابله با نقض این اصول از سوی جمهوری اسلامی هنوز هم کارآیی دارد: «مواد قانون اساسی مهم است. اگر چه خود جمهوری اسلامی نیز از همین ابهامات برای افزودن تبصره‌ها و تصویب قوانین جدید استفاده می‌کند، اما از سوی دیگر همین ابهامات ابزاری است در اختیار وکلا. اگر مینا قانون اساسی باشد، جای چالش وجود دارد. اگر چه ممکن است که استفاده از این ابزار از نظر حقوقی نفع خاصی به حال متهم نداشته باشد؛ اما حداقل فایده‌اش جدای از آزار جمهوری اسلامی این است که در مقابل ابزارهای درون سیستم کاملاً مغلوب نیستیم». میرابراهیمی به قوانین موجود با ظرفیت‌های استفاده از آن به چشم «آجرهای یک دیوار» می‌نگرد: «با طرفی روبه‌رو هستیم که بر اساس چارچوبی می‌تواند حکم به محرومیت تو بدهد. اما تو به وسیله‌ی تکه‌پاره‌های آن چارچوب به او پیام می‌دهی که نمی‌توانی من را محروم کنی. اما بازی با آجرهای این دیوار دو هدف مجاز را پی می‌گیرد که در نهایت به از هم پاشیدگی دیوار ختم می‌شود». او که از این شیوه به عنوان «تغییرخواهی» یاد می‌کند، معتقد است که «اصلاحات وسیله‌ی برای انقلاب است». «حق آزادی بیان»، «حق برخورداری از وکیل در تمام مراحل»، «ممنوعیت شکنجه»، «ممنوعیت تفتیش عقاید» و این نکته که «هیچ مقام مسوولی نمی‌تواند جلوی انتشار روزنامه را بگیرد یا آن را وادار به انتشار مطلبی بکند» از جمله مواردی است که به عقیده‌ی این روزنامه‌نگار می‌تواند در مقابله با جمهوری اسلامی مورد استفاده قرار بگیرد: «اگرچه شخص مرتضوی خودش مطلب می‌فرستاد و تعیین تیتراژ می‌کرد و رسانه موظف به انتشار آن می‌شد؛ اما این رفتار نقض قانون اساسی است. از طرفی تضمین‌کننده‌ی رعایت قانون اساسی یعنی شورای نگهبان نیز در عدم رعایت آن بی‌تأثیر نیست؛ چرا که خود این شورا از بزرگ‌ترین ناقضان قانون اساسی است». «اعمال سلیقه» در صدور حکم نیز مورد دیگری است که میرابراهیمی به آن اشاره می‌کند: «در شیوه‌های دادرسی ایران به جای قانون، سلیقه حاکم است. با بررسی تفاوت حکم‌های بدوی و تجدیدنظر بیست سال اخیر حکومت جمهوری اسلامی می‌توان این امر را دریافت». در جریان بررسی پرونده‌ی وبلاگ‌نویسان، سه قاضی تغییر کردند. دو قاضی اول معتقد بودند که پرونده نقص دارد و نمی‌توان بر اساس آن حکمی صادر کرد، اما قاضی سوم روی همان مدارک قبلی دادگاه اول را برگزار کرد. این روزنامه‌نگاران در دادگاه بدوی به زندان و شلاق محکوم شده بودند، اما حکم آن‌ها سال‌ها

# احتمال اجرای حکم اعدام سهیل عربی

خودداری دادستان تهران از ارسال پرونده سهیل عربی به دیوان عالی کشور

## زندانیان محکوم به اعدام / ع

نگرفته؛ هم‌اکنون سهیل عربی متهم به انتشار تمام مطالب این صفحه‌هاست. در ماده ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی جدید آمده است که «هرگاه متهم به سب، ادعا کند که اظهارات وی از روی اکراه، غفلت، سهو یا در حالت مستی یا غضب یا سبق لسان یا بدون توجه به معانی کلمات و یا نقل قول از دیگری بوده است، سب التبی محسوب نمی‌شود». با این حال طبق تبصره‌ی همین ماده، این موارد بی‌کیفر نمانده و موجب «تغزیر تا هفتاد و چهار



از زمانی که وبلاگ‌نویسی و بعدتر شبکه‌های اجتماعی در ایران مورد استفاده قرار گرفت؛ وبلاگ‌نویسان و فعالان در شبکه‌های اجتماعی چون فیس‌بوک؛ مانند روزنامه‌نگاران و فعالان مدنی و سیاسی در فهرست بلندبالای وزارت اطلاعات قرار گرفته و به دقت زیر نظر گرفته شدند. تمام فعالیت‌های وبلاگ‌نویسان و فعالان در شبکه‌های اجتماعی و صفحه‌هایی که در فیس‌بوک تشکیل شدند و به درجه‌ی بالایی از محبوبیت و شهرت

رسیدند؛ توسط وزارت اطلاعات به دقت بررسی شد و اگر نقدی به حکومت و مذهب و عدم تساوی حقوق شهروندان و به طور کلی مواردی که خط قرمز جمهوری اسلامی محسوب می‌شود در این صفحه‌های اینترنتی دیده می‌شد؛ حتی اگر صاحبان این صفحه‌های مجازی با نام‌های مستعار به فعالیت می‌پرداختند؛ شناسایی و بازداشت می‌شوند. یکی از آخرین نمونه‌ها از فعالان شبکه‌ی اجتماعی فیس‌بوک که هم‌اکنون در زندان به سر می‌برد و در دادگاه حکم اعدام برای او صادر شده؛ سهیل عربی است. سهیل عربی، متولد ۱۳۶۳ پدر یک دختر پنج ساله و فارغ التحصل رشته عکاسی از دانشگاه هنر و معماری و دارای تحصیلات تکمیلی در رشته عکاسی و تصویر برداری از مجتمع فنی تهران است که هشت صبح روز ۱۵ دی ماه ۱۳۹۲ به همراه همسرش در منزلش بازداشت شد. دستگیری وی با اعلام جرم قرارگاه ثارالله سپاه صورت گرفت و بعد از آن به دلیل انتشار مطالبی در فیس‌بوک؛ به اعدام، حبس، شلاق و جریمه نقدی محکوم شد. وی مدیریت هشت صفحه در شبکه اجتماعی فیس‌بوک از جمله صفحه «نسلی که دیگر نمی‌خواهد نسل سوخته باشد»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» و «کمپ ترک خرافات» را بر عهده داشته است. اتهامات این زندانی؛ سب‌النبی، اهانت به امامان شیعه و همچنین سید علی خامنه‌ای و احمد جنتی و غلامعلی حداد عادل عنوان شده است و به دلیل این اتهام‌ها با حکم اعدام از سوی دادگاه روبه‌رو شده است. چندی پیش نیز گردانندگان صفحه فیس‌بوکی «کمپین یادآوری امام نقی به شیعیان» بازداشت شده بودند و اتهام آنان نیز «سب‌النبی» اعلام شده بود که با دفاع وکلای خود از مجازات مرگ نجات یافتند. همسر این زندانی چند ساعت پس از بازداشت آزاد شد؛ اما سهیل عربی به مدت دو ماه در سلول انفرادی نگهداری و سپس به بند ۳۵۰ زندان اوین منتقل شد. نسترن نعیمی همسر سهیل عربی می‌گوید که همسرش یک شهروند معمولی بوده و جرمی مرتکب نشده است. به گفته‌ی او تنها چیزی که در دادگاه علیه عربی ارایه دادند، تصویر صفحات فیس‌بوکی سهیل و اقرارهایی است که تحت فشار سپاه از او در بازجویی‌ها گرفته شده است. همسر سهیل عربی در مصاحبه با مرکز حامیان حقوق بشر در مورد نحوه‌ی بازداشت و برخورد با همسرش می‌گوید: «سهیل بدون حکم بازداشت در منزل توسط مأموران سپاه دستگیر شد. حدود چهار هفته در بند ۲ الف زندان اوین در دست اطلاعات سپاه بود و چهار هفته هم در سلول‌های انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین و بعد هم به بند ۳۵۰ زندان اوین منتقل شد. وکیل هم داشت؛ اما وکیل سهیل تنها نیم ساعت قبل از دادگاه توانست برای نخستین بار سهیل را پشت در دادگاه ببیند و با او صحبت کند». این در حالی است که برخی از صفحات فیس‌بوکی که سهیل به عنوان ادمین در آن فعالیت می‌کرد؛ ادمین‌های دیگری نیز داشت و مطالب منتشر شده در این صفحه‌ها عموماً مطالب بازنشر و یا کپی شده است که فقط توسط سهیل منتشر نشده و ادمین‌های دیگر هم در انتشار آنها نقش داشته‌اند؛ اما از آنجایی که بررسی کارشناسی بر روی پرونده‌ی وی صورت

ضربه شلاق» است. با این وجود سهیل عربی به اعدام محکوم شده است. رسانه‌های حکومتی، به سهیل عربی اتهام تجاوز به «عنف» می‌زنند؛ اما در ۶ آذر ماه ۱۳۹۳ سایت سحام نیوز متن دادنامه «سهیل عربی» را برای نخستین بار منتشر و اعلام می‌کند که اعدام سهیل عربی نه به خاطر تجاوز به علف؛ بلکه به خاطر اتهام «سب‌النبی» است. وب‌سایت عدالت برای ایران در مصاحبه‌ای که با امیرسالار داوودی وکیل مدافع سهیل عربی داشت خبر از مجبور کردن سهیل به انجام مصاحبه‌ی ویدیویی می‌دهد به صورتی که سهیل طی این مصاحبه برای ابراز ندامت، اعتراف به اتهامات وارده و تکرار موارد خواسته شده از سوی بازجویان، تحت فشار بوده است. وکیل مدافع این زندانی اظهار می‌کند که وکلای این پرونده از اینکه مصاحبه کجا و چگونه استفاده خواهد شد، اطلاعی ندارند. حکم اعدام سهیل عربی به اتهام سب‌النبی در شعبه ۴۱ دیوان عالی کشور تایید و بلافاصله پرونده او به اجرای احکام شعبه ۷۶ کیفری استان ارجاع شده است. از پنج قاضی دادگاه بدوی شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران، دو نفر حکم ۷۴ ضربه شلاق و سه نفر حکم اعدام داده بودند و در واقع حکم اعدام سهیل سه به دو، تصویب شده است. وکلای این زندانی می‌گویند عباس جعفری دولت‌آبادی دادستان تهران در شرایطی از ارسال پرونده سهیل عربی به دیوان عالی کشور برای اعاده دادرسی خودداری می‌کند که شعبه ۳۴ دیوان عالی تا کنون دو بار خواستار دریافت پرونده شده است. بنا به گفته‌ی وکلای این پرونده، با اقدام خلاف قانون دادستان تهران در خودداری از ارسال پرونده به دیوان عالی، هر لحظه امکان اجرای حکم اعدام سهیل عربی وجود دارد. سهیل عربی روز یکشنبه ۱۴ دی ماه به دلیل آن‌چه رسانه‌ای کردن پرونده اعلام شد، از بند ۳۵۰ زندان اوین به سلول‌های انفرادی بند دو الف سپاه منتقل شده و این در شرایطی صورت گرفته که مقامات قضایی به صورت شفاهی بارها به خانواده سهیل عربی گفته‌اند که او اعدام نخواهد شد. بازداشت بدون ارایه حکم دستگیری، محرومیت از حق تماس با خانواده، عدم دسترسی به وکیل و مشاور حقوقی، فشار و تهدید برای اقرار و اعتراف، نقض حق حیات و نقض حق آزادی بیان از جمله موارد نقض حقوق بشر در پرونده سهیل عربی است. اولین دادگاه سهیل عربی که هم‌اکنون در بند ۳۵۰ زندان اوین به سر می‌برد، در تاریخ ۲۰ فروردین سال ۱۳۹۳ در دادگاه رسانه و فرهنگ به اتهام توهین به مقامات و رئیس جمهوری برگزار و منجر به صدور حکم ۱۰ میلیون ریال جریمه و ۷۳ ضربه شلاق برای وی شد. این فعال سایبری در پرونده‌ی دیگری در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان به ریاست قاضی مدیر خراسانی و چهار قاضی دیگر در تاریخ ۲۵ خرداد ۹۳ محاکمه و به اتهام سب‌النبی به اعدام محکوم شد که این حکم در شعبه ۴۱ دیوان عالی کشور تأیید شده است. وی هم‌چنین در تاریخ ۱۰ شهریور ۹۳ در شعبه‌ی ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی محاکمه و به اتهام توهین به رهبری و تبلیغ علیه نظام به سه سال حبس تعزیری محکوم شد که این حکم نیز در شعبه ۵۴ تجدید نظر به ریاست قاضی پورعرب تأیید شد. ■

## تایید محکومیت ۷ درویش گنابادی به اتهام محاربه و فساد فی الارض



دیوان عالی کشور، رای صادره شده توسط دادگاه انقلاب شیراز در مورد هفت درویش گنابادی را عیناً تایید کرده است. این هفت نفر به اتهام محاربه و فساد فی الارض محکوم شده بودند. بر اساس رای دادگاه انقلاب شیراز، سه تن از این درویشان به تبعید مادام‌العمر و چهار تن به ۲۸ سال تبعید محکوم شده‌اند. در چند روز گذشته، افشین کریمپور، حقوق‌دان و فعال حقوق درویشان که از مدتی قبل به علت دیسک کمر و گردن و تنگی کانال نخاعی

در بیمارستان شهدای تجریش بستری بود، با دستور دادستانی تهران و بدون ترخیص پزشک به زندان اوین بازگردانده شد. پیش از او مصطفی دانشجو و حمیدرضا مرادی سروستانی، فعالان حقوق درویش گنابادی که در زندان به سر می‌برند هم بدون اجازه پزشک از بیمارستان به زندان بازگردانده شدند.

## اسو رستمی، علی نوری و امید علی شناس به بند عمومی منتقل شدند



اسو رستمی، علی نوری و امید علی شناس دو فعال مدنی و حقوق کودک که در بند ۲ الف سپاه زندان اوین بازداشت بودند، به بند عمومی ۸ اوین محل نگهداری زندانیان مالی منتقل شدند. بنا به گزارش کمیته دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی، اسو رستمی که در تاریخ چهارشنبه ۱۶ مهرماه ۱۳۹۳ همراه با علی نوری دیگر فعال حقوق کودکان دستگیر شده بود، بعد از چند ماه بازداشت در سلول انفرادی بند

۲ الف سپاه زندان اوین به بند عمومی ۸ اوین محل نگهداری زندانیان مالی منتقل شدند. امید علی شناس دیگر فعال مدنی و حقوق کودک که از تاریخ ۱۳ شهریور سال جاری، در بازداشت موقت به سر می‌برد و حالا به بند عمومی منتقل شده است، در تاریخ ۴ بهمن ماه در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی مقیسه به اتهام «تبلیغ علیه نظام» دادگاهی شد.

## رویین عطوفت برای اجرای حکم به زندان رفت



محمد رضا رویین عطوفت، فعال ملی - مذهبی که حکم ده ساله‌اش در آبان سال جاری تایید شده بود، پنجم بهمن ماه ۱۳۹۳ برای اجرای حکم روانه زندان شد. به گزارش سایت ملی - مذهبی، رویین عطوفت روز پنجشنبه از طریق تلفن به دایره اجرای احکام احضار شده بود. یکی از مسوولان دایره اجرای احکام به این فعال ملی - مذهبی اطلاع داده که شش ماه از حبس‌اش را کشیده و باقی‌مانده حکم وی نیز از پنجم بهمن ماه

آغاز می‌شود. دادگاه تجدید نظر در آبان ماه حکم ده سال حبس تعزیری رویین عطوفت را تایید کرد. طبق این رای، دادگاه تجدید نظر حکم بدوی شامل ده سال حبس تعزیری و دو سال محرومیت از فعالیت در احزاب، گروه‌ها و دسته‌جات سیاسی و فعالیت در فضای مجازی، رسانه‌ها و مطبوعات را تایید کرد.

«امیر امیرقلی» فعال دانشجویی که دهم آذر سال ۱۳۹۳ بازداشت شده بود، به بند ۸ اوین منتقل شد. بنا بر گزارش‌ها، عمده بازجوی‌هایی وی در مورد شرکت در تجمعات حمایت از کوبانی در تهران بوده است. امیرقلی در ۸ شهریور سال ۸۷ نیز در مراسم سالگرد خاوران به بازداشت نیروهای امنیتی درآمد که با وثیقه صد میلیون تومانی آزاد شد. وی در دادگاه بدوی به ۶ ماه حبس تعزیری محکوم شده بود. این حکم در دادگاه تجدیدنظر به ۵ سال حبس تعلیقی کاهش یافت که مدت این حکم تمام شده است.

## پرونده هشت فعال فیس‌بوکی

رد رای دادگاه بدوی از سوی دادگاه تجدید نظر و ابهام در میزان مجازات

یک منبع آگاه به پرونده هشت شهروند ایرانی که به اتهام فعالیت در فیس‌بوک مجموعاً به بیش از ۱۰۰ سال حبس در دادگاه انقلاب محکوم شده بودند به کمیته بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت حکم دادگاه تجدید نظر آنها اوایل بهمن ۱۳۹۳ صادر شده؛ اما در این حکم میزان مجازات برای هر متهم مشخص نشده و رای مبهم است. قاضی شعبه ۵۴ دادگاه تجدید نظر استان تهران، رای صادره در دادگاه بدوی را رد کرده با این حال تعیین مقدار مجازات برای هر متهم را مشخص نکرده و به عهده قاضی دایره اجرای احکام گذاشته است. عملی که به گفته وی با اصول حقوقی مغایرت دارد. این منبع گفت: «از نظر قانونی، قاضی دادگاه تجدید نظر موظف به صدور رای است و نمی‌تواند آن را به قاضی دیگری محول کند. خانواده و وکلای متهمان از این اتفاق متعجب شده و اعتراض کرده‌اند». پرونده این هشت فعال فیس‌بوکی در تیرماه ۱۳۹۳ از سوی قاضی مقیسه در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب مورد بررسی قرار گرفت. این قاضی در یک اشتباه فاحش با جمع قانون جدید و قدیم مجازات اسلامی، حکم‌های آنها را صادر کرد و بر اساس آن متهمان به ۱۲۷ سال حبس محکوم شدند. این حکم با اعتراض وکلا به دادگاه تجدید نظر ارسال شد. این منبع آگاه در توضیح رای دادگاه تجدید نظر گفت: «دادگاه تجدید نظر حکم دادگاه انقلاب را رد کرده و پایه صدور حکم را بر اساس قانون جدید مجازات اسلامی گذاشته است. طبق قانون جدید مجازات اسلامی، متهمی که دارای چند اتهام است فقط محکوم به مجازاتی می‌شود که از بین اتهاماتش شدیدترین حکم را دارد». این منبع آگاه به پرونده هشت فعال فیس‌بوکی گفت: «قاضی شعبه ۵۴ تعیین میزان مجازات را در نامه‌ای به عهده قاضی دایره اجرای احکام محول کرده با این شرط که با توجه به حال زندانی، حکم را صادر کند. سپاه پاسداران که این هشت شهروند را دستگیر کرده خود در نامه‌ای خواسته بود که برای بعضی از این زندانی‌ها تخفیف در حکم داده شود. قاضی شعبه ۵۴ باید خودش با توجه به حال زندانی و نامه سپاه پاسداران حکم را برای متهمان صادر می‌کرد».

## انتقال امیر امیرقلی به بند عمومی





## این پیرمردان زندان رجایی شهر



بهمن احمدی امویی

آفتاب روزهای اول زمستان آن قدر گرما ندارد که استخوان‌های پیرمردان زندانی را به اندازه کافی گرم کند. یکی شلوارش را تا زانو بالا کشیده و تند تند، تنها گوشه‌ای از حیاط را که آفتاب به آن می‌تابد می‌رود و می‌آید. دیگری عصاران و به‌زحمت، دست به دیوار یواش‌یواش خود را به زیر آفتاب می‌کشد. یکی پیراهنش را درآورده و پشت خود را به آفتاب سپرده است. چندتایی هم‌روی یک نیمکت فلزی نشسته و به کوه روبرو که از دور نمایان است نگاه می‌کنند. روزها کوتاه شده و آفتاب

به‌زحمت می‌تابد. روزی دو ساعت هواخوری هم کمک چندانی برای استفاده از هوای تازه و آفتاب کم‌فروغ اوایل زمستان نمی‌کند. از ۸۵ زندانی سیاسی عقیدتی سالن ۱۲ رجایی شهر، ۱۳ نفر آن‌ها بالای ۶۰ سال سن دارند. این افراد ۱۵ درصد کل زندانیان را شامل می‌شوند و از ۶۰ تا ۸۶ سال سن دارند. دو نفر آن‌ها عراقی هستند و بقیه ایرانی. از گروه‌های مختلف سیاسی و عقیدتی تا اتهام جاسوسی در میان آن‌ها دیده می‌شود. روزنامه‌نگار و حقوقدان حقوق بشری، سمپات سازمان مجاهدین خلق و عضو جامعه بهاییان ایران بیشترین تعداد آن‌ها را تشکیل می‌دهند. جالب این‌که هر چه سن این پیرمردان زندانی بالاتر است حکمشان هم بیشتر می‌شود. تا ۲۰ سال و ابد هم ادامه دارد. برخی از آن‌ها ۱۵ سالی است که در زندان هستند و دیگران

سال‌های پنجم و ششم زندان خود را پشت سر می‌گذارند.

**کیوان صمیمی** ۶۶ ساله است. روزنامه‌نگار و فعال سیاسی-اجتماعی که تجربه زندان زمان شاه را نیز دارد، یعنی پنج سال زندان در اوین و کمیته مشترک. برادرش ساسان یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق عضو تیمی بود که در سال ۵۱ به تعدادی از



مستشاران آمریکایی حمله و چندتایی از آن‌ها را ترور کردند. می‌گوید: "پدرم معاون رئیس شرکت نفت آن زمان -وزارت نفت امروز- و اولین رئیس پتروشیمی کشور بود. اقبال رئیس شرکت نفت در دیداری با شاه از او خواست که به خاطر خدمات پدرم به کشور و صنعت نفت ایران از اعدام ساسان خودداری کند. شاه هم به شرطی که برادرم از کاری که انجام داده انزجار کند، می‌پذیرد." او که زندانی بود، به یاد می‌آورد، پدر را شب آخر برای دیدار با برادر بردند تا به پذیرش عفو ترغیبش کند. اما برادر نمی‌پذیرد و همان فردا اعدامش می‌کنند. کامران، برادر دیگر را هم پس از پیروزی انقلاب اعدام کردند. در زندان بچه‌ها به شوخی به کیوان صمیمی می‌گویند: خودت را هم در دولت بعد اعدام می‌کنیم تا دیگر خانواده شما هیچ بدهی به ایران نداشته باشند. و او با آن سبیل‌های پهنش می‌خندد. دیسک کمر دارد، قلبش خوب کار نمی‌کند و مشکل شدید گوارش اذیتش می‌کند. پنج ماه دیگر ششمین سال زندانش تمام می‌شود و بیرون می‌آید. **ریاض الله سبحانی** از مدیران دانشگاه مجازی جامعه بهایی‌های ایران، مهندس راه ساختمان است و ۶۳ سال سن دارد. به‌سختی راه می‌رود. از کنارش که رد می‌شوی، می‌ترسی مبادا بیفتد. تا همین چند ماه پیش پای راستش شکسته بود و راه رفتنش سخت شده بود. برای این‌که زیر آفتاب برود و خود را گرم کند،

یکی دو نفر زیر بغلش را می‌گرفتند. لاغر است و استخوانی. در مقایسه با سنش خیلی شکسته‌تر به نظر می‌رسد. باور نمی‌کنی ۶۳ ساله باشد. تمام موهای سرش سفید شده و بریده‌بریده حرف می‌زند. نفسش به‌سختی بالا می‌آید. **کریم عبدول** معروف یکی از کردهای عراقی زندانی با ۷۶ سال سن است. زبان‌های عربی، انگلیسی و فرانسه را به همراه لهجه‌های مختلف کردی به‌خوبی صحبت می‌کند. هرروز صبح صورتش را اصلاح و سرحال و با لبخند به همه سلام می‌کند. خودش می‌گوید بسیاری از کشورهای جهان را گشته و از آنجا خاطرات خوبی دارد. ۱۵ سال در زندان است. به اتهام جاسوسی و حکمش حبس ابد است. الآن شش سالی می‌شود که از زندان ارومیه به رجایی شهر منتقل شده و در ۱۵ سال گذشته هرگز ملاقاتی نداشته است.

**محمود با دوام** مسئول دپارتمان فیزیک دانشگاه بهاییان ایران که در اردیبهشت سال آینده چهار سال زندانش تمام می‌شود، ۶۰ ساله است و در دهه ۶۰ نیز زندان بوده است. آن موقع هم به جرم عضویت در جامعه بهاییان ایران سه سال را در زندان گذراند. در همین رجایی شهر و همین سلول‌هایی که حالا به آن‌ها اتاق می‌گویند. همیشه لبخند به لب دارد. هرچند گاهی اوقات می‌گوید خوب نیستم و دلگیرم. همچنان که همه ما بودیم. به چند نفری زبان انگلیسی یاد می‌دهد و با قدم‌های آهسته از آفتاب زمستان لذت می‌برد. با خنده این را می‌گوید. اضافه می‌کند: "من هنوز نمی‌دانم چرا ما باید در زندان باشیم. تنها کاری که می‌کردم این بود بچه‌هایی که نمی‌توانستند به دانشگاه بروند را یکجا گردآورده بودیم و در منازل و محل‌هایی که اجاره می‌کردیم، آموزش می‌دادیم. فکر نمی‌کنم این کار در هیچ جایی از دنیا جرم باشد." **اصغر قطان** از زندانیان سازمان مجاهدین خلق ایران است که ۶۳ سال سن دارد. دکترای فیزیک و زلزله‌شناسی دارد. چند سالی هم در ابتدای دهه ۶۰ در زندان بوده است. در اوین و همین رجایی شهر که آن روزها به آن گوهردشت می‌گفتند، شش سال حکم دارد و الآن در سال سوم است. قبل از این در ۳۵۰ اوین بود و حالا چند ماهی است که به رجایی شهر آمده است. هرروز صبح یک قرآن در دست می‌گیرد، روی صندلی می‌نشیند و می‌خواند. تا به حال چند بار برای مداوا به بیمارستان



منتقل شده، چند روزی در آنجا بستری شده و بعد دوباره به زندان بازگشته است. **جمال‌الدین خانجانی**، حکایت جالبی دارد. خودش می‌گوید: "سال ۶۶ در زندان منتظر اعدام بودیم، که آزادمان کردند." او تنها بازمانده نسل سوم رهبران جامعه بهاییان ایران

پس از انقلاب است. تمام اعضای دو دوره رهبری جامعه بهاییان ایران در سال ۶۱ و ۶۲ بازداشت شدند و هرگز خبری از سرانجام آن‌ها نشد. او بازمانده نسل سوم این رهبران است. ۸۱ سال دارد و در سال ۸۶ با شش نفر دیگر از اعضای رهبری این جامعه، دستگیر و هرکدام به ۲۰ سال حبس محکوم شده‌اند و الآن در سال ششم زندان هستند. سال ۸۸ دو نوه او نیز دستگیر شدند. لوا دربند زنان دو سال زندان بود و فواد دو اتاق آنرفتر پدربزرگ، دوران چهارساله زندان خود را پشت سر می‌گذراند. چهار ماه پیش پسرش نیز دستگیر شد و برای مدتی چند نسل یک خانواده در زندان بودند. پدربزرگ، پسر و نوه. تازه از بیمارستان و پس از انجام عمل قلب بازگشته است. سرحال است و به نظر نمی‌آید ۸۱ ساله باشد. در همین زندان بود که همسرش فوت کرد و اجازه نیافت که در مراسم ترجم او شرکت کند. **ارژنگ داودی** خودش به‌تنهایی یک حزب دارد و برای آینده ایران یک ساختار سیاسی خاص طراحی کرده که برای هر زندانی تازه‌وارد با حرارت و پرانرژی آن را تعریف می‌کند. دو سه‌ساعتی طول می‌کشد و تو باید تنها شنونده باشی تا نظراتش درباره ساختار آینده موردنظر او برای ایران به پایان برسد. ۱۴ سالی می‌شود که در زندان است و هرچند وقت یک‌بار برایش پرونده جدیدی ساخته و بر سال‌های زندانش افزوده می‌شود. آخرین حکمی

که گرفته اعدام است و فعلاً منتظر پیگیری‌های نهایی است. از قبل هم حکم حبس ابد دارد. از اهالی خوزستان است و با لهجه جنوبی خود هر چند وقتی را در یکی از زندان‌های کشور گذرانده است. از اوین به رجایی شهر تا بندرعباس و دوباره کرج. استاد اخلاق و الهیات جامعه بهایی ایران **بهروز توکلی** ۶۳ ساله است. مشهدهی است، اما تقریباً همه ایران را زیر پا گذاشته است. خاطرات خوبی هم از خوزستان دارد. او هم یکی از هفت نفر جمع رهبران



بهاییان ایران است که حکم ۲۰ سال زندانش را پشت سر می‌گذارد. او هم در ششمین سال زندان خود است. توکلی از جمله افرادی است که بیشترین استفاده را از دو ساعت هواخوری روزانه را می‌برد. تقریباً یک ساعت پیاده‌روی و دوندگی دارد. همراه همیشگی‌اش هم **فرهمنند ثنائی** یکی دیگر از بهاییان گرگان است که دوران حکم ۱۰ ساله‌اش را می‌گذراند. زبان عربی به جوانان یاد می‌دهد و اطلاعات مذهبی و خوبی درباره دیگر ادیان دارد. مدتی است شروع به یادگیری زبان انگلیسی کرده و هر روز صبح او را می‌بینی که از ساعت هشت در راهرو نشسته و تا چند ساعت بعد خود را درگیر آن کرده است. مسن‌ترین زندانی سیاسی عقیدتی ایران **حسن طفاح** است. یک ایرانی عراقی ۸۶ ساله که ۱۵ سال می‌شود در زندان است. حبس ابد دارد. شایعه است که عضو حزب کمونیست عراق است. اما خودش در این باره چیزی نمی‌گوید. یک‌بار به من گفت: «ما همیشه به پدرمان شکایت می‌کردیم عراق هم شد جا که پدر بزرگ ما برای مهاجرت از ایران انتخاب کرد. اگر به روسیه می‌رفت بهتر نبود؟ و پدر در پاسخ آن‌ها می‌گفت: بروید خوشحال باشید که پدر بزرگتان به عراق آمد، اگر به یکی از کشورهای آفریقایی و یا زنگبار رفته بود چه حالی داشتید؟» و بعد می‌خندد. متولد ۱۹۳۰ است. ۱۶ ساله بود که نخستین تجربه زندانش را کسب کرد. خودش می‌گوید: «آن موقع جوان‌ترین زندانی عراق بودم و حالا هم پیرترین زندانی ایران». متولد بصره است. حقوق خوانده و تنها کسی را که در ایران دارد همسرش است که فارسی را نمی‌تواند صحبت کند. نخستین باری که به ایران آمد روز کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. می‌گوید از مرز آبادان وارد شدیم و از آنجا با قطار به تهران آمدیم. با یک نفر دیگر که فارسی صحبت می‌کرد اما او در آن موقع فقط می‌دانست که پدر بزرگش ایرانی بوده و این نخستین باری بود که به ایران می‌آمد. عصابه‌دست با کمربند خمیده و بدنی نحیف به آهستگی راه می‌رود. می‌گوید می‌ترسم ناخودآگاه بیافتم برای همین همیشه یک دستم به دیوار است و یک دستم به عصا. با خنده اضافه می‌کند: «سخت‌ترین دوران زندگی بین ۶۰ تا ۷۰ سالگی است. اگر این دوران را به سلامت پشت سر بگذاری دیگر مشکلی نسبت و عمر طولانی خواهی داشت.»

**کامران مرتضایی** ۶۲ ساله از نخستین بنیان‌گذاران دانشگاه جامعه بهاییان ایران است. از سال ۶۷ تا زمان دستگیری‌اش در سه سال پیش یکی از مدیران این دانشگاه بوده است. دانشگاهی که تا به حال بیش از چهار هزار دانشجوی تربیت کرده و یکی از موفقیت‌هایش هم این است که توانسته شرایطی را فراهم کند تا برخی از بهترین دانشجویانش در دانشگاه‌های کشورهای چوچون کانادا، استرالیا و اسپانیا ادامه تحصیل بدهند. حکم پنج‌ساله دارد. زمانی بهترین شطرنج‌باز دانشگاه

آریامهر بوده که حالا به آن شریف می‌گویند. خودش این را می‌گوید. الآن هم قهرمان شطرنج است و کسی نمی‌تواند در این رشته با او در بیفتد. زبان انگلیسی به زندانیان دیگر تدریس می‌کند و به‌سختی به دنبال یادگیری فرانسه است. روزی یک ساعت هم در آفتاب کمیاب این روزها قدم می‌زند و پیاده‌روی می‌کند. **فواد مقدم** به نظر من یکی از بهترین پزشک‌هایی است که تا به حال دیده‌ام. بسیار مسئول و حساس است و در هر ساعت شبانه‌روز که به سراغش بروی حتی اگر خواب هم باشد تا آنجایی که بتواند به تو کمک می‌کند. حوصله خوبی دارد و همیشه هم سرحال است. ۶۳ ساله و مسئول دانشگاه جامعه بهاییان در اصفهان است. سه سالی در دوران جنگ در بیمارستان‌های خط مقدم در جبهه بوده است. یک‌بار یکی از دوستانش به او می‌گفت بیبا در این باره یک چیزی بنویس که با تو چه می‌کنند. با خنده گفت: «من تنها که نبودم. آن موقع برای کشور لازم بود.» هر روز شلوارش را تا زانو بالا می‌زند، گاهی هم، اگر هوا سرد نباشد پیراهنش را درمی‌آورد و پشت به آفتاب می‌دهد. برای گرفتن ویتامین دی که در اتاق‌های کوچک آفتاب ندیده زندان و رژیم غذایی زندانی‌ها، پیدا نمی‌شود. تا به حالا چند باری در بیمارستان خوابیده و هر بار که برگشته چند سانتی‌متری از روده‌هایش کوه کوتاه‌تر شده است. وضع جسمانی خوبی ندارد.

**مشاءالله حائری** از زندانی‌های سازمان مجاهدین خلق است. سال‌های دهه ۶۰ با همسرش باهم در زندان بودند و دخترشان، نگار، در همان زندان به دنیا آمد. سال ۸۸ دوباره دستگیر شد. اما دختر در سال ۹۰ و الآن در قرقچک ورامین است و پدر در رجایی شهر. خودش می‌گوید از نوادگان آیت‌الله حائری بنیان‌گذار حوزه علمیه قم است. کمتر او را در هواخوری می‌بینی، بیشتر خواب است یا در حال سیگار کشیدن و سرفه کردن. ۶۵ سال دارد و باید ۱۷ سال محکومیت خود را به پایان برساند که تا آن موقع زمان زیادی مانده است. تازه سال پنجم را پشت سر می‌گذارد. مشکل تنفسی و قلبی دارد و یکی دو بار هم در بیمارستان بستری شده است.



**محمد سیف زاده** هنوز هواخوری باز نشده از چند دقیقه قبل پشت در منتظر می‌ماند و تا آخرین لحظه در هواخوری می‌ماند. قدم می‌زند، می‌نشیند، مشاوره حقوقی می‌دهد و سخنرانی می‌کند. شلوارش را تا زانو بالا می‌زند و حداکثر استفاده را از نور خورشید را می‌برد. حقوق‌دان ۶۵ ساله متولد قم و از اعضای کانون مدافعان حقوق بشر است. بعضی روزها شعرها و غزلیاتی را که سروده بازنویسی می‌کند و گاهی هم جلوی من را می‌گیرد و آن‌ها را برایم می‌خواند. با حرارت و پرانرژی، در همه‌شان هم

از شیخ و شاه گله می‌کند. بیماری گوارشی، قلب و بینایی دارد. هر روز برای آزمایش به بهداری می‌برندش و تا دلتان بخواهد قرص و دارو می‌خورد. هوا که سرد می‌شود تنها آدم‌هایی که در حیاط یخزده و سرد زندان می‌بینی همین پیرمردان هستند. جوان‌ها همه در گوشه‌ای کز کرده‌اند و یا خواب هستند. هنوز دود از کنده بلند می‌شود. ■

\* برگرفته از وبسایت نگارنده

## محمدحسن یوسف پورسیفی در خطر از دست دادن بینایی هر دو چشم



محمدحسن یوسف پورسیفی از زندانیان سیاسی، به نوعی بیماری خونی نادر مبتلا شده که می‌تواند بینایی او را از بین ببرد. به گزارش کلمه، یوسف پورسیفی از ماه‌ها پیش دچار عارضه مغزی شد که پس از معاینات متعدد، مشخص شد که ۸۰ درصد از شبکه هر دو چشم وی تخریب شده است. با این حال بر اساس نتایج آخرین آزمایش‌ها، اکنون پزشکان اعلام کرده‌اند که او به «بیماری بهجت» مبتلا شده است. بهجت، نوعی بیماری نادر علیه سیستم ایمنی بدن است. این بیماری می‌تواند چشم را مورد حمله قرار دهد که اگر به موقع درمان نشود، احتمال کور شدن بیمار هم وجود دارد. در حالی که یوسف پورسیفی ۲ سال و ۶ ماه از دوران محکومیت خود را سپری کرده، دادستانی تهران همچنان با مرخصی او مخالفت می‌کنند. مسولان اطلاعات سپاه و قوه قضاییه همچنان در مورد وضعیت وخیم این زندانی سیاسی که عدم تحمل کیفر او برای پزشکی قانونی نیز محرز شده، موضع مشخصی نگرفته‌اند؛ اما تایید این بیماری، مدت کوتاهی را پیش روی این مقامات برای جلوگیری از بروز فاجعه ناپیایی یک زندانی سیاسی قرار می‌دهد.

## دست‌آورد اعدام



مهدی خدایی / فعال حقوق بشر

زندانی محبوس در بند ۳۵۰ زندان اوین

بر بحران عاطفی که خانواده با اعدام سرپرست و نان‌آور خود با آن مواجه می‌شود، به دلیل عدم وجود نهادهای مدنی حمایت‌کننده و دستگاه‌های نظارتی، دیر یا زود خانواده با بحران‌های اقتصادی و اجتماعی گوناگونی دست به‌گریبان خواهد شد که در دراز مدت خسارات و ضررهای بسیار زیادی را به صورت بسترهای پذیرنده بزهکاری و وقوع جرم به جامعه تحمیل می‌کند. ۴- کاهش تقاضا: با توجه به اینکه حجم زیادی از مواد مخدر سنتی در خارج مرزهای کشور تولید می‌شود و به دلیل شرایط خاص کشور افغانستان، بدون شک مبارزه با تولید و عرضه در آن کشور با محدودیت‌ها و سختی‌های بسیاری همراه است؛ اما با تدوین برنامه‌های بلند مدت و کارشناسی و استفاده از تجربیات دیگر کشورها می‌توان میزان تقاضا برای مواد مخدر در کشور را کاهش داد. در شرایطی که بنا به آمار ستاد مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۷۸ نزدیک به دو میلیون معناد تفتنی و دسایمی در کشور وجود داشته است، لزوم توجه به بهبود امکانات آموزشی، تربیتی، تفریحی و همچنین برنامه‌ریزی برای کاهش فقر، بیکاری و تبعیض بیش از پیش باید مورد توجه مسوولان ذیربط قرار گیرد.

### ب - رویکرد منطقه‌ای

۱- همکاری منطقه‌ای: در شرایطی که ایران با یکی از بزرگترین تولیدکنندگان مواد مخدر دنیا - افغانستان - بیش از ۹۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارد، نمی‌تواند به سیاست‌های کنترلی و بازدارنده تولید مواد مخدر در آن کشور بی‌تفاوت باشد. همکاری‌های منطقه‌ای با دیگر کشورها از جمله روسیه پاکستان و ترکیه به عنوان کشورهایی که جزو مقاصد اصلی ترانزیت این مواد هستند، نقش به‌سزایی در زمینه‌ی سیاست‌های مقابله و مبارزه با مواد مخدر ایفا می‌کند. ۲- مبارزه با فساد: مواد مخدر پس از نفت و اسلحه سومین تجارت پرسود دنیا نام گرفته است. به همین دلیل است که این صنعت مستعد شکل‌گیری باندهای گسترده مافیایی است که برای کسب سود سرشار ناشی از فروش مواد به هر ابزاری متوسل می‌شوند. در بسیاری موارد ماموران فاسد دولتی عاملی جهت تسریع تولید و ترانزیت مواد مخدر در مسیرهای بین‌المللی هستند. در نتیجه مبارزه با فساد در دستگاه‌های دولتی از اهمیت خاصی برخوردار است. ۳- تروریسم: در افغانستان و در زمان حکومت طالبان، تولید و فروش مواد مخدر یکی از منابع اصلی تامین مالی این گروه و دیگر گروه‌های تروریستی از جمله القاعده بود. اگر چه پس از سقوط طالبان و روی کار آمدن دولت انتقالی در این کشور، کشت مواد مخدر در بسیاری از ایالت‌ها کاهش یافت یا بعضاً از میان رفت؛ اما در ایالت‌های جنوبی که تحت نفوذ طالبان است، کشت گیاه خشخاش همچنان ادامه دارد تا حدی که حجم کشت نسبت به زمان طالبان نه تنها کاهش نداشته؛ بلکه افزایش نیز یافته است. این امر گواه ناکارآمدی برنامه‌های به کار گرفته شده در زمینه مبارزه با کشت و توسعه مواد مخدر در افغانستان بوده است. ۴- برنامه‌های کشاورزی: افغانستان یکی از فقیرترین کشورهای جهان است و کشت خشخاش به واسطه‌ی شرایط آب و هوایی این کشور و سود مناسبی که عاید کشاورزان می‌کند برای آنها همواره از اولویت خاصی برخوردار بوده است. در این زمینه می‌توان با سرمایه‌گذاری در زمینه تغییر الگوی کشت و خرید تضمینی محصولات کشاورزی از کشاورزان در دراز مدت، از گسترش کشت این محصول جلوگیری نمود. طی سال‌های اخیر اگر چه در این زمینه تلاش‌های بسیاری صورت پذیرفته است؛ اما به‌واسطه‌ی ضعف دولت مرکزی، شرایط به نحو مطلوبی پیش نرفته و این امر دلیلی بر افزایش مشارکت و همکاری منطقه‌ای برای تقویت و بهبود برنامه‌های دولت افغانستان در مبارزه با کشت و گسترش مواد مخدر است.

### جمع‌بندی:

در این مقاله سعی بر آن شد تا به صورت کوتاه، پیچیدگی و در هم تنیدگی بحث مبارزه با مواد مخدر را بیان کرد. این مبارزه حمایتی چند جانبه و جدیتی فرا ملی را در برخورد با این بلا‌ی خانمان‌سوز می‌طلبد. رویکردهایی که طی سالیان اخیر در کشور در پیش گرفته شده اگر چه چندان بی‌تأثیر نبوده است؛ اما با توجه به هزینه‌های مالی و انسانی سرشاری که صرف شده متأسفانه با دستاورد چشمگیری همراه نبوده است. حتی در بسیاری موارد از جمله اعدام قاچاقچیان، خود در دراز مدت عواقب و مضرات دیگری به صورت بازتولید جرم و بزهکاری در میان خانواده قربانیان به همراه داشته است. چنان‌چه قوه قضاییه، مجلس و دولت از لایحه تغییر مجازات‌های مرتبط با مواد مخدر حمایت کرده و این لایحه سرانجام به تصویب برسد، شاهد کاهش آسیب‌های اجتماعی و نیز کم شدن هزینه‌های تحمیلی بر ایران در عرصه‌های بین‌المللی و حقوق بشری خواهیم بود. مدیر اجرایی سازمان ملل متحد در مبارزه با مواد مخدر در زمینه مجازات اعدام برای جرایم مواد مخدر گفته تحقیقات حاکی از آن است که مجازات اعدام برای جرایم مربوط به مواد مخدر باعث کاهش آن نمی‌شود، لذا این سازمان خواهان لغو اعدام و جایگزین کردن آن با مجازات‌های دیگری است. ■

طی هفته‌های اخیر و پس از اعلام دبیر شورای حقوق بشر قوه قضاییه مبنی بر تلاش این قوه در تدوین لایحه تغییر مجازات‌های مرتبط با مواد مخدر در کشور، اظهارنظرهای متفاوتی از سوی مسوولین بیان شد به طوری که برخی از آنها در مخالفت و برخی دیگر در موافقت با تدوین و تصویب این قانون به اظهارنظر پرداختند. تصویب این قانون در مجلس می‌تواند منجر به کاهش هشتاد درصدی احکام اعدام مرتبط با مواد مخدر شود. نخستین این مخالفت‌ها از سوی قایم مقام ستاد مبارزه با مواد مخدر کشور اعلام شد که اکیدا با هر قانونی که در صد حذف مجازات اعدام قاچاقچیان مواد مخدر باشد مخالفت کرده و تصویب قوانین در این زمینه را منوط به کسب نظر مثبت این ستاد نمود. در ادامه دادستان یزد ضمن بیان کارآمدی مجازات اعدام در برخورد با قاچاقچیان مواد مخدر، با حذف این مجازات مخالفت نمود. در سوی دیگر و در صف موافقان، تعدادی از نمایندگان مجلس و اخیراً دادستان نظامی تهران همگام با کارشناسان این حوزه از حذف مجازات اعدام و تمرکز بر مجازات‌های جایگزین و تغییر رویکرد استقبال کردند. طی سالیان اخیر و به ویژه پس از تشکیل ستاد مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۶۷ و تصویب قانون مبارزه با مواد مخدر از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعدام به یکی از اصلی‌ترین مجازات‌ها در مبارزه با مواد مخدر در کشور بدل شد. در سال‌های متعددی تعداد زیادی از افراد به دلیل ارتکاب به این جرم اعدام شدند که به خصوص با گسترش و رواج مواد مخدر صنعتی و شدت گرفتن برخوردهای قانونی، شمار اعدام‌ها نیز افزایش قابل توجهی یافت. افزایش شمار اعدام‌ها تبعات بسیار منفی را در مجامع بین‌المللی و به ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد علیه ایران به همراه داشت و تصویری منفی را از کشور در اذهان عمومی دیگر کشورها ایجاد نمود. چرایی کاهش مجازات‌های مرتبط با مواد مخدر و استفاده از تجربیات بین‌المللی برای به کارگیری برنامه‌ها و روش‌های کارآمدتر در مواجهه با این معضل را می‌توان در چند زمینه مورد بررسی قرار داد:

### الف - رویکرد داخلی

۱- بازدارندگی: یکی از مهم‌ترین عوامل در تصویب قوانین، اثر بخشی و میزان بازدارندگی از جرم است. با بررسی تعداد اعدام‌های صورت گرفته در کشور - ایران پس از چین جایگاه دوم را از نظر تعداد اعدام‌ها در جهان به خود اختصاص داده است - و همچنین با توجه به گزارش سال ۲۰۰۸ دفتر کنترل مواد و جرایم سازمان ملل که تأکید دارد «نزدیک به سه درصد جمعیت ۱۵ تا ۶۴ سال ایران مواد مخدر مصرف می‌کنند که این بالاترین درصد مصرف مواد در جهان است»، شاید بتوان به این نتیجه رسید که مجازات‌ها و سیاست‌های به کار گرفته شده در مواجهه با معضل مواد مخدر در کشور چندان اثر بخش نبوده است. ۲- فقر: یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز شکل‌گیری جرم و جنایت؛ فقر و به ویژه فقر اقتصادی است. در شرایطی که تلاش‌ها برای ریشه‌کن کردن فقر و از میان بردن فساد اقتصادی و برقراری عدالت اجتماعی در جامعه ما به نتایج مطلوبی نرسیده است، به کارگیری شدت عمل در برخورد با مجرمین که بعضاً خود قربانی شرایط نامطلوب اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند به نوعی پاک کردن صورت مساله و تحمیل هزینه‌های بیشتر به کشور خواهد بود. ۳- عواقب اجتماعی: اگر چه در ظاهر بتوان با اعدام یک فرد مجرم با این معضل مبارزه نمود و به افکار عمومی گواهی بر جدیت در برخورد با آن را ارائه داد؛ اما اعدام به غیر از اینکه منجر به از میان رفتن افراد به عنوان سرمایه‌های اجتماعی می‌شود که در شرایط مطلوب می‌توانستند به نیروی مولد در جامعه تبدیل شوند، اثرات منفی نیز در خانواده‌های آن‌ها به‌وجود می‌آورد. علاوه





## دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

سازمان حقوق بشر ایران

محمود امیری مقدم

سر دبیر

مدیر سمیع نژاد

تحریریه

علی مهتدی، شیدا جهان پین، آیدا قجر

ویراستار

علی مهتدی

صفحه بندی

زهرا علی پور

تماس با مجله

[journal@iranhr.net](mailto:journal@iranhr.net)